

شش ماہی طہور

بکھی پیہ لہون

علامہ حمزہ طہور حضرت محبت
علیؑ کا دورہ شریف

مؤلف: سید علی اصغر سادات مدنی
بامقصدہ: بکھی پیہ لہون و اسلام و ایمان کا باقر داد

ششامہ ہامی طور

بجٹی پیرامون

علامہ حمزہ طور حضرت محبت
عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف

مؤلف: سید علی اصغر سادات مدنی
بامقصد: حجۃ الاسلام وایمین محمد باقر د اود

سادات مدنی، سید علی اصغر، ۱۳۱۵ -
نشانه‌های ظهور بحثی پیرامون علائم حتمیه ظهور حضرت
حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف / مؤلف علی اصغر سادات
مدنی؛ با مقدمه محمدباقر داودی. - تهران: نشر منیر، ۱۳۷۴.
۱۶۰ ص.

ISBN 964 - 90365 - 5 - 5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتابنامه: ص. [۱۵۱] - ۱۶۰؛ همچنین بصورت زیرنویس.
چاپ پنجم: ۱۳۸۱: ۶۴۰۰ ریال.
۱. مهدویت. ۲. مهدویت - احادیث. ۳. محمد بن حسن (عج).
امام دوازدهم. ۲۵۵ ق. - الف. عنوان.
۵ ن ۱۵ س / ۴ / ۲۲۴ BP ۲۹۷ / ۴۶۲
کتابخانه ملی ایران
۷۵-۹۹۶ م



شابک ۵-۵-۹۰۳۶۵-۹۶۴ ISBN 964 - 90365 - 5 - 5

نشانه‌های ظهور

سید علی اصغر سادات مدنی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
ویراستاری و تحقیق: مؤسسه تحقیقات فرهنگی جلیل
حروفچینی و تصحیح: نخل
لیتوگرافی: کیان
نوبت چاپ: پنجم / ۱۳۸۱
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: زنبق

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ - تلفن و فاکس: ۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۴)
دیگر مراکز پخش: انجمن الفبای نشر: ۶۴۸۰۰۲۶ * نشر آفاق: ۲۸۴۷۰۳۵ * نشر رایحه: ۸۹۷۶۱۹۸

۷۴۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست موضوعات

۷	پیشگفتار
۱۵	مقدمه مؤلف
۲۷	شمع بزم آفرینش
۳۹	نشانه‌های ظهور
۴۳	خروج سفیانی
۷۷	خسف بیداء
۸۹	صیحه آسمانی
۱۰۹	نفس زکیّه
۱۲۱	خروج یمانی
۱۳۱	خروج حسنی
۱۵۱	منابع کتاب

پیشگفتار

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ سورة قصص، ۲۸:۵
- و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی
زمین منت گذارده آنان را پیشوایان
سازیم و وارثان گردانیم.

در جهان امروز برای آینده بشریت و قرارگاهش - زمین -
دیدگاهها و بینشهای مختلفی وجود دارد. برخی از صاحب نظران
برآنند که فساد و بدبختی و آینده‌ای نازیبا لازمه همیشگی و جزء
لاینفک زندگی آدمی است. بنابراین، زندگی نمی‌تواند دارای ارزشی

باشد و طبعاً تنها کار عاقلانه‌ای که آدمیان می‌توانند انجام دهند خاتمه بخشیدن به این زندگی است.^۱

بعضی دیگر، اصولاً زندگی و آینده بشر را «ابتر» می‌دانند. این دسته بر این باورند که با پیشرفتهای عظیم تکنولوژی و ذخیره‌سازی وحشتناک ابزار آلات جنگی و تخریبی، بشر با دستهای خود، آینده‌اش را به تباهی می‌کشاند.

فیلسوف معاصر، برتراند راسل می‌نویسد:

«من در لحظه‌ای تاریک (ژوئیه ۱۹۶۱) به نوشتن مشغولم، و نمی‌دانم نژاد بشر آن قدر دوام پیدا می‌کند که نوشته من منتشر یا در صورت انتشار قرائت شود یا نه»^۲.

اینان به آینده این جهان و انسان تا آنجا بدبینند که حتی امید دوام و بقای این تشکیلات را تا لحظه‌ای دیگر ندارند.

سومین دیدگاه این است که بدیها و فساد لازمه لاینفک طبیعت بشر نیست. جبر تمدن هم نمی‌تواند فاجعه خودکشی دستجمعی را بوجود آورد و یأس و دلمردگی هم قادر نیست در درون انسانها و جوامع انسانی لانه کرده رورنه‌های امید و انتظار به آینده‌ای روشن و سعادت‌مند را سد کند؛ بلکه انسانها در سایه اعتقاد و ایمان راسخ به

۱ - به نقل از: جدال با مدعی، نوشته اسماعیل خوئی

۲ - آیا بشر آینده‌ای هم دارد: برتراند راسل، ص ۲۳۸.

آفریننده هستی و در لوای همین رشد و توسعه، و شکوفایی تکنولوژی به آینده‌ای بس روشن و سعادتبخش دست خواهند یافت. زیرا، خداوند زندگی را هدفدار^۳ آفرید، و آفرینش باهدف نمی‌تواند ابتر و یا تباه باشد. از دیگر سو، از آغاز حیات انسان و جهان پیشرفتهای روزافزون علوم و دانش بشری نه تنها پایان بخش زندگی انسانها نبوده؛ بلکه روزبه‌روز بر شکوفایی زندگی انسانها و جهان افزوده است.

در یک جمع‌بندی کلی، ادیان الهی الهام‌بخش این آینده برای انسانها بوده و هستند. انبیاء برانگیخته شدند تا با الهام از وحی، امید زندگی بهتر و جهان آبادتر را در دل انسانها زنده نگه داشته، نویددهنده جهانی باشند که در آن صلاح و تقوا، صلح و عدالت، آزادی و صداقت، بر زور و استکبار و دجالگری پیروز خواهد شد^۴.

۳ - قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾ (سوره ص، ۳۸: ۲۷) [یعنی: ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را بیهوده نیافریدیم]

و یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ (سوره دخان، ۴۴: ۳۸) [یعنی: و ما آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست را به بازیچه خلق نکردیم].

۴ - قرآن چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...﴾ (سوره حدید، ۵۷: ۲۴) [یعنی: ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز فرو فرستادیم تا مردم به عدالت عمل کنند...]

...وزمین، این مهد زندگی انسانها^۵، در آن هنگام به تمامی آباد خواهد شد^۶. و بشریت به بلوغ کامل فکری و عقیدتی خواهد رسید و با پیروی از اندیشه پویا و آزاد، و ایدئولوژی برخاسته از وحی، از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و سیاسی و غرایز حیوانی آزاد خواهد شد^۷.

فی المثل نماینده رشید و مبارز نستوه اسلام با کمال شهادت در پاسخ فرمانده کل سپاه ایران رستم فرخزاد چنین گفت:
 ﴿لنخرج العباد من عبادة العباد الى عبادة الله و من ضيق الدنيا (الارض) الى سعتها و جور الاديان الى العدل الاسلام﴾.

۵ - ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا...﴾ (سوره طه، ۲۰: ۵۳ [و] سوره زحرف ۴۲: ۱۰) [یعنی: همان خداوندی که زمین را آسایشگاه شما قرار داد...].

﴿الْمَنَّا نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا﴾ (سوره نبأ، ۷۸: ۶) [یعنی: آیا ما زمین را مهد آسایش نیافریدیم؟].

۶ - ﴿...هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...﴾ (سوره هود، ۱۱: ۶۱) [یعنی: او ست خدایی که شما را از زمین پدید آورد و برای آبادانی و عمرانش شما را برگماشت...].

۷ آنان که از این رسول، این پیامبر امی، که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند. آنکه به نیکی فرمانشان می‌دهد و از ناشایست‌بازیشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می‌کند و چیزهای ناپاک، را حرام و بار گرانیشان را از دوششان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان را می‌گسلد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را پاس داشتند و یاریش کردند و از آن کتاب که بر او نازل کرده ایم پیروی کردند رستگارانند. (سوره اعراف، ۷: ۱۵۷).

ما آمده‌ایم تا بندگان خدا را از بنده‌پرستی و اسارت‌رهایی بخشیم و به حق‌پرستی برسانیم و نیز از تنگ‌بینی و کوتاه‌نظری و نزدیک‌اندیشی آنان را بیرون آورده به سعه صدر و همت عالی و دوراندیشی دعوت کنیم. و بالاخره، مردم جهان را از ستم‌کشیها و محرومیت‌هایی که به نام دین بر آنان تحمیل شده است رها ساخته به راه و روش عادلانه و انسانی اسلام آشنا سازیم.

انسانها در این جهان از مواهب طبیعی حداکثر بهره را خواهند برد و در زمینه اقتصاد قسط و برابری و نظام هماهنگ در حقوق را کاملاً رعایت خواهند کرد^۸.

جهانی بدور از مفسد اخلاقی و عقده‌ها و حقه‌ها و کینه‌توزیها و برادرکشیها و نسل‌کشیها.

جهانی، سرشار از صفا و صلح و محبت و برادری، و خلاصه برخوردار از «نظم جهانی انسانی».

این آینده‌ای است که ادیان آسمانی برای بشریت و جهان ترسیم کرده‌اند. پیامبر اسلام - که درود خداوندی بر او و آتش باد - فرموده است:

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ»

۸- قرآن کریم: سوره حدید، ۵۷: ۲۵ [و] حدیث نبوی شریف: «يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جُورًا» (الملاحم والفتن: سید بن طاوس، ص ۷۰)

حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِّنِّي، أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ
اسْمَهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي ۱».

اگر فقط یک روز از عمر زمین باقیمانده باشد خداوند آن روز را
طولانی می‌کند تا مردی برانگیزد که از من و یا اهل بیتم باشد. نام او نام
من و نام پدرش نام پدر من باشد.

جای بسی خوشبختی است که امروزه برخی از اندیشمندان و
فلاسفه بزرگ هم با بیانی دیگر تأسیس چنین حکومت جهانی را
پیشنهاد کرده تنها راه حل پیشگیری از بحرانها و فاجعه خودکشی
دستجمعی را آن می‌دانند.

هر چند که دنیای امروز دنیای بی عدالتیها شده است و استکبار
جهانی به سرکردگی امریکای جهانخوار، سایه پلید و شوم بیدادگری
خود را در لوای «نظم نوین جهانی» به سراسر جهان، به ویژه کشورهای
توسعه نیافته و جنوب - مخصوصاً جهان اسلام - گسترده، بی رحمانه
دست به یک نبرد نابرابر و نسل کشی زده است. آنان در واقع جنگی
نابرابر و نبردی بی امان را علیه مستضعفان و ملت‌های مسلمان جهان
برپا ساختند تا شاید بتوانند راه تحقق اراده و وعده خداوندی - که
پیروزی نهایی حق بر باطل است - را سد کنند. بی گمان آنان
کژباورند؛ چرا که سنت خداوند امری حتمی و برای سنت خداوند

تغییر و تبدیلی نخواهد بود: ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^{۱۰}.
غرور و کبری که امروزه استکبار جهانی را فرا گرفته خود موجب
شکست و بیرون رفتن از صحنه و اضمحلالش خواهد شد؛ اضمحلال
و شکستی فاحش که صدای شکسته شدن استخوانهایش گوش
جهانیان را گر خواهد کرد.

این اراده خداوند است که باید به دست محرومین و مستضعفین
و صالحین جهان انجام گیرد، و علی رغم مستکبران حاکمیت جهانی
را پدید آورد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا
فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

و بدین منوال حکومت واحد جهانی به رهبری و حاکمیت
صالحان در زمین تحقق می یابد.



نوشتاری که در پیش رو دارید حاصل تلاش پیری روشن ضمیر
و مریدی صالح و معتقدی عاشق و علاقمند به حضرت اباصالح

المهدی، بقية الله الاعظم، حجة ابن الحسن العسكري - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - است .

جناب مستطاب آقای حاج سید علی اصغر سادات مدنی، که از دل‌باختگان ساحت قدس مهدوی است، گلچینی از روایات ائمه هداة معصومین را از برخی منابع موجود در این باب گردآورده به صورت این وجیزه - که در پیش رو دارید - در اختیار علاقمندان به حضرتش قرار داده‌اند. ان شاء الله مورد قبول و توجه آن حضرت واقع گردد .

برای روزآمد شدن مطالب آن - که عمدتاً آکنده از احادیث شریف است - و همچنین پاره‌ای اصلاحات و اضافات و مدرک‌یابی احادیث و اعراب‌گذاری «مؤسسه تحقیقات فرهنگی جلیل» قبول زحمت نمود که اجره علی الله .

و السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین

تهران - محمد باقر داودی

۱۳۷۱/۷/۱ = ۲۵ ربیع الاول ۱۴۱۳

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که بشر آفرید و برای او راهنمایانی تا برپایی قیامت قرار داد که سرآمد آنها رهائی بخش انسانها از یوغ بندگی و ستم، حضرت اباصالح المهدی، حجة ابن الحسن العسکری - عجل الله تعالی له الفرج - است. و نفرین خدا بر دشمنان آنان - که در زمره دشمنان خدایند - تا روز جزا باد.

در این مختصر سخن از نشانه های حتمی ظهور منجی عالم بشریت، حضرت بقیه الله الاعظم حجة ابن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و چون این علائم از اهمیت بسزایی

بر خوردارند و مؤمنین منتظر، همواره باید به یاد امام بزرگوار و برقرار کننده حکومت و احد جهانی بوده از علایم ظهور کاملاً مطلع باشند. همچنین بدانند پیش از این نشانه‌های حتمی ظهوری در کار نیست. با بررسی اخبار و روایاتی که به ما رسیده است چنین مدلل می‌گردد که نشانه‌های حتمی ظهور از پنج یا شش علامت بیشتر نیست که عبارتند از: خروج سفیانی، صیحه آسمانی، کشتن نفس زکیه، خسف بیداء، خروج یمانی و خروج حسنی. این نشانه‌ها بایستی کماکان به عنوان تذکر گفته و خوانده شود، تا به هنگام وقوع این نشانه‌ها مؤمنین به شک و تردید دچار نشوند. اما پیش از پرداختن به بیان این نشانه‌ها لازم است تا سخنی، هر چند کوتاه و مجمل، در پیرامون علایم حتمی ظهور ایراد شود تا فایده تمام گردد.

خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

﴿ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا آيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴾ * فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرَانَهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿۱﴾

- بگو: در روز پیروزی ایمان آوردن کافران سودشان ندهد، و آنان

کافران را مهلت ندهند. پس، از ایشان روی گردان و منتظر باش، که آنها نیز در انتظارند.

که در روایات بهجت اثر ما تأویل این آیه در باره حضرت بقیة الله

الاعظم است^۲.

و اما توضیح مطلب: عرضه ایمان در زمان غیبت امام عصر (عج) همیشه بایستی مطمح نظر باشد؛ زیرا اعتقاد بر غیبت آن جان جهان از مسلمات می باشد. شخص مؤمن پای بند به اصول و مقررات اسلام همواره تصدیق به وجود حضرت ولی عصر (عج) - که غیبتش يك امتحان بزرگ الهی است - می نماید. لذا، اکثر مسلمانانی که از نظر اعتقاد ضعیف هستند و برخی معاصی الهی را انجام می دهند، فرایض دینی را نادیده، به تدریج از ولایت مطلقه خارج می شوند روزنه امیدی ندارند.

۲ - در حدیثی امام صادق علیه السلام در باره این گفتار خداوندی چنین می فرمایند: « روز پیروزی، روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم گشوده می شود، کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح یقین کند ایمانش او را سودی نبخشد؛ اما هر کس که پیش از این ایمان داشته است و چشم به راه ظهورش بوده ایمانش برایش سودمند خواهد بود و خداوند مقام و منزلتش را نزد امام قائم بزرگ خواهد ساخت و در روز رستخیز بهشت را برای او زینت خواهد نمود و آتش دوزخش را از وی دور خواهد داشت. این است پاداش اهل ولایت امیرالمؤمنین و ذریه طاهرین آن حضرت ».

مصادر: تأویل الایات الظاهرة: استرآبادی، ج ۲: ص ۴۴۵ / حدیث ۲
[و] المحجّة فی منازل فی القائم الحجّة: بحرانی، ص ۱۷۴ [و]
البرهان: بحرانی، ج ۳: ص ۲۸۹ / باب ۷۱ [و] الزام الناصب: حائری، ج ۱:
ص ۸۳ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۷۰: فصل ۷ / باب ۱: حدیث ۲

از این روی، لازم به تذکر است که برادران و خواهران مسلمان امتحان غیبت ولی عصر (عج) را همواره مدّ نظر داشته باشند و این امر را برای خود بسان فریضه بدانند و مقدمه‌علایم و پیدایش علایم حتمی را مطالعه نمایند؛ زیرا سرنوشت همگان به حوادث آینده بستگی دارد. از مطالعه و بررسی اخبار و روایات ائمه معصومین علیهم السّلام چنین استنباط می‌شود که اکثر علایم شرطیه گذشته است. هم چنین برخی از علمای اعلام که در رشته انتظار سالهاست مطالعه و زحماتی را متحمّل شده‌اند و کتابهایی نوشته‌اند کلیه علایم ظهور، اعمّ از شرطیه و حتمیه را فهرست وار ۴۸۳ علامت قید نموده‌اند که همچنانکه در بالا یادآور گشتیم بیشترین آنها گذشته و تنهانشانه‌های حتمی و ضمائم آن باقی مانده است که سرآغاز آن خروج سفیانی از فلسطین می‌باشد، که بزودی با درگیری جنگ و گریز میان اسرائیل و اعراب در فلسطین واقع خواهد شد و دامنه آن گسترش خواهد یافت و به کشورهای عربی خاورمیانه کشیده خواهد شد و منطقه خاورمیانه - ممالک عربی - دستخوش هرج و مرج و نظام آنها از هم گسیخته، سران حکومتها یکی بعد از دیگری ساقط و مردم در رعب، ترس و وحشت عجیبی گرفتار و قحطی و گرانی سختی پدید خواهد آمد - کما اینکه در حال حاضر ناظر گرانی می‌باشیم - باری به هر جهت، قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه مقدمه‌ای دارد که همانا وقوع علایم

حتمی می باشد، که امامان معصوم و بزرگوار کراراً پیشگویی فرموده اند و هیچ جای شك و شبهه ای نیست. این برنامه (وقوع نشانه های حتمی ظهور) از طرف خداوند متعال به حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین ابلاغ گردید و واقع شدنش اجتناب ناپذیر است و اگر اکثر مردم از نظر عدم اطلاع از قبول آن امتناع نمایند و به عقل و رأی خود عمل نمایند، در ضلالت و گمراهی باقی خواهند ماند. پیشگویی ائمه اطهار بدون هیچ تردیدی واقع خواهد شد؛ زیرا خود فرموده اند: آنچه از جانب ابراز و بیان گردد مورد خواست خداوند متعال می باشد^۳. زبان آنان لسان گویای الهی است منتهی اگر عقل و فهم و شعور و ادراک ما از پذیرش گفتار الهی عاجز باشد مقصر خودمان می باشیم که پیگیری نکردیم و دنبال حقیقت نرفتیم و در صدد تقویت ایمان بر نیامدیم و دستخوش هوس و هوس و تابع نفس اماره شدیم. مع الوصف، پذیرش کلام حق برای ما آنچنان ثقیل و باور کردنی نیست.

و تو ای برادر و خواهر مسلمان! توصیه و پیشگویی امامان بزرگوار ما را قبول نما و با بکار گیری قوای عاقله خود و همچنین با مطالعه کتب آسمانی و حدیث و اخبار صادره از آل محمد دامن همت

۳ - که خداوند این گفتار آنان را با آیه: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ تأیید فرموده است.

به کمر بند. نصایح و اندرز بزرگان دینی را باور نمایید و خود را برای قیام حقّه و انقلاب جهانی آماده نمایید. تنها راه حصول این مطالب تفکر و ژرف اندیشی است که:

« تَفَكَّرْ سَاعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً ».

- يك ساعت اندیشیدن - به حوادث و عواقب آینده - بالاتر از

عبادت هفتاد سال - عابد ناگاه - می باشد.

پس این سخن را همیشه آویزه گوش خود قرار دهید که آنچه را اطلاع ندارید اگر برای شما گفته شد رد نکنید و نگویید من قبول ندارم، و یا اینکه این گفتار واقعیت ندارد و شما سخت در اشتباه هستید. به یاد داشته باشیم که مأخذ و ملاک ایمان حقیقی قبول فرمان خداوند متعال است. اگر عقل شما در اثر عدم اطلاع از پذیرش اخبار و احادیث امتناع می نماید دلیلی وجود ندارد که در رد آن استدلال کرده منطبق و برهان ارائه نمایید. باری، آیات قرآن و تأویل آیات درباره ظهور کاملاً صحیح، و احادیث و اخبار ائمه اطهار منطبق با آیات قرآن کاملاً صحیح، و رویدادهای جهان از قبیل جنگ و کشتار و هرج و مرج کاملاً در اخبار غیبی پیشگویی شده است. این مطالب واقعیاتی است غیر قابل انکار همان طوری که حوادث غیر مترقبه از قبیل سگته، تصادف، ساعات دقیق خواب و بیداری و سایر رویدادها

از مجهولات است. قیام حقه امام زمان (عج) هم از مجهولات است و تنها با اجازه ذات حضرت احدیت می باشد و کسی وقت آن را نمی داند و کسی را حضرت حق از این موضوع آگاه ننموده است؛ اما با این وجود علایم و آثار آن را ائمه معصومین از سرچشمه وحی کسب اخبار نموده اند و به جهت اطلاع مردم بیان فرموده اند، که طالبین را به کتب دینی موجود در این باب ارجاع می دهیم.

مردم وظیفه دارند امر محتومی را که از وقوعش گریزی نیست باز شناسند و حادثه مسلمی که در حدوثش تردیدی نیست از پیش بشناسند که با تصدیق و تکذیب آنها واقعیت تغییر نمی یابد. در نتیجه، از این رهگذر باید آن را با ابعاد گسترده اش فرا گیرند که اگر باور کردنی است باور کنند و اگر قدرت تکذیب دارند از روی آگاهی تکذیب نمایند.

کسی که وسعت قلب و سعه صدر ندارد تا حقیقت را در آن جای دهد و یا استعداد پذیرش و فهم حقیقت را ندارد ما را به او نیازی نیست؛ زیرا در هیچ دورانی دیده نشده است که مردم جملگی پذیرای حق و حقیقت باشند. آن همه سخنان حق در تورات و انجیل و قرآن بر دل پیامبران عظیم الشان فرود آمده است و آنان بر مردم عرضه داشتند؛ ولی همگان آنرا نپذیرفتند، حتی گروهی به مبارزه با آن برخاستند و جان خویش را در این راه از دست دادند در حالی که در آن کتب

آسمانی جز سپاس و شکر مخلوق در برابر آن همه نعمت و احسان خالق امر دیگری مطرح نبوده است.

ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) همچون مرگ است که خواه ناخواه برای همگان پیش آمد خواهد نمود. کسی که مرگ را باور کند با آن رو برو خواهد شد و کسی که مرگ را تکذیب کند و آن را برای دیگران بداند و خود را در این جهان جاودانه پندارد نیز با آن مواجه خواهد شد. ظهور مهدی (عج) نیز بدون شك و تردید به وقوع خواهد پیوست، هر کس می خواهد باور کند و هر کس می خواهد تکذیب نماید.

اعتقاد به ظهور يك مصلح غیبی که در آخر الزمان ظهور و بر جنایتها و خیانت‌های انسانها خاتمه خواهد داد اختصاص به اسلام ندارد؛ بلکه از نظر آئین یهود و مسیحیت نیز قطعی و مسلم است، و در میان فرقه‌های یهود و نصارا در اصل وجودی این مسئله اختلافی نیست.

تمامی پیغمبران و سفیران الهی به عنوان جزئی از رسالت خود به مردم وعده داده‌اند که در آخر الزمان يك مصلح غیبی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، آنگاه زمان او را توصیف کرده‌اند و نشانه‌هایش را بر شمرده‌اند. هر گاه پیامبری از این جهان رخت بر بست پیامبر دیگری آمده است، او نیز چو پیامبر پیشین از

ظهور مصلح غیبی در آخر الزمان سخن گفته است. سرسختی قوم نوح از بروز طوفان جلوگیری نکرد؛ بلکه به مشیت خدای تعالی انجام یافت و حتی پسرش، علی رغم پناه بردن بر ستیغ کوه در امان نماند و طوفان او را در کام خود فرو برد.

لجاجت قوم لوط عامل عذاب آسمانی گشت و شهرهایشان زیر و رو شد و همگی در کام زمین فرو رفتند.

لجاجت فوعون و فرعونیان موجب خشم الهی شد و همگی در کام امواج رود نیل جان سپردند.

اراده خداوند متعال قهرمان توحید، ابراهیم خلیل را در میان شعله های آتش حفظ کرد و آتش نمرودیان نتوانست ذره ای از ایمان ابراهیم را در شعله های خود بسوزاند.

لذا، امام بزرگوار، حجّت بالغه خداوند متعال می فرماید: امر خدا را تعقل نمی کنند و از اولیای او نمی پذیرند، او را حکمت بالغه ای است که تحقق خواهد یافت؛ ولی هشدار بیم دهندگان جاهلان را کفایت نمی کند. لذا، آنچه اراده خداوند است به منصفه ظهور رسد و غیبت ولیّ خدا امتحان بزرگی است برای کلیه مردم مسلمان تا خوب از بد، فاسق از مسلم، و منافق از مؤمن تمییز داده شود. لذا، اراده خداوند متعال در این است که تمامی مردم در امتحان شرکت داشته باشند. وقتی که فرمان قیام حضرت ناگهان صادر شد هر کس در گرو

عمل خود قرار می‌گیرد و در ب توبه بسته خواهد شد. عاقل کسی است که به عاقبت خود بیندیشد و رویدادهای جهان را تجزیه و تحلیل نماید، پیشگویی غیبی پیامبر اسلام و ائمه اطهار را بررسی نماید و بداند که آنچه امامان معصوم در باره حوادث آینده فرموده‌اند اکثر آنها واقع شده است و فقط علایم حتمی که مقدمه ظهور و قیام می‌باشد واقع نشده است؛ بلکه مشرف به وقوع می‌باشد.

در صدر اسلام چهار جنگ بین یهود و اسلام واقع گردید جنگ خیبر، بنی قریظه، بنی المصطلق و بنی نظیر که امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از اتمام هر جنگی تشکیل دولت یهود را در فلسطین برای سربازان اسلام عنوان می‌فرمودند. حضرت در پیشگویی خود می‌فرمودند که چهار جنگ بین اسرائیل و اعراب به وجود خواهد آمد که در سه جنگ فتح با یهود است و در جنگ چهارم اسرائیل بدست افراد با اراده از بین خواهد رفت و حتی يك نفر یهودی در فلسطین باقی نخواهد ماند. لذا، در حال حاضر جهان ناظر جنگ و گریز اعراب فلسطین با یهود می‌باشد و شاید مقدمات جنگ چهارم باشد که امید است منجر به وقوع قیام سفیانی و صیحه آسمانی، که سرآغاز علایم حتمیه می‌باشد و در حدیث و اخبار آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین کراراً شام و شامات را (سوریه، اردن، فلسطین و لبنان می‌باشد) نشان و بیان فرموده‌اند.

سخن آخر آنکه، برادران ایمانی خود را به مراقبت در حال انتظار و دعا برای تعجیل در فرج سفارش می‌نمایم.

اللَّهُمَّ ارْنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَغُرَّةَ الْحَمِيدَةِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ
وَأَنْصَارِهِ وَمُحِبِّيهِ وَشِيعَتِهِ. آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
بندرگز - سیدعلی اصغر سادات مدنی

شمع بزم آفرینش

نیم‌نگاهی به زندگانی حضرت ولی عصر (عج)

پیش از پرداختن به بیان نشانه‌های حتمی ظهور لازم می‌آید که به معرفی آن حضرت - هر چند بر سبیل اجمال و اختصار - پرداخته شود، تا فوائد کتاب دوچندان گردد و تذکری باشد برای خواننده جوان.

الف) نام:

پیامبر خدا امام زمان را هم‌نام خود معرفی می‌کنند:

«يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ

كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي، يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا

مُلَّتْ جَوْرًا^۱ .

- در آخر زمان مردی از فرزندان من خروج می کند که نامش نام من است و کنیه اش کنیه من. او زمین را پس از آنکه از جور و ستم پر گردیده از قسط و عدل پر می کند.

اما پیشوایان معصوم ما را از نام بردن آن حضرت به نام نهی فرموده اند، تا آن وجود ذی جود در دوران غیبت صغری از گزند دشمنان در امان باشد و در دوران غیبت کبری به عنوان رمزی در میان شیعیان باقی بماند:

سَأَلَ عُمَرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ
الْمَهْدِيِّ، فَقَالَ: يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ
مَا اسْمُهُ؟ قَالَ: أَمَّا اسْمُهُ فَلَا، إِنَّ حَبِيبِي وَخَلِيلِي عَهْدَ
الْيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَهُوَ
مِمَّا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ فِي عِلْمِهِ^۲ .

- عمر از حضرت امیرالمؤمنین درباره مهدی سؤال کرد و گفت:

۱ - تذكرة الخواص: سبط بن جوزی، ص ۳۶۳ [و] منهاج الكرامة: علامة حلی، ص ۲۸ [و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۳: ص ۶۰۶ - ۶۰۷/باب ۳۲، فصل ۶: حدیث ۱۱۱ .

۲ - کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۴۸/باب ۵۶: حدیث ۳ [و] الارشاد: شیخ مفید، ص ۳۶۳ [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص

شمع بزم آفرینش ۲۹

ای فرزند ابی طالب! مرا از مهدی باخبر ساز و بگو که نامش چیست؛
حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: اما نامش را نمی گویم؛ چرا که محبوب و
دوستم رسول خدا مرا سفارش نمود که نامش را بیان ننمایم، تا اینکه
خداوند او را مبعوث فرماید. نام او از آن دسته اموری است که خداوند
آن را در علم پیامبرش به ودیعت نهاده است.

و حتی کسی را که نام حضرت را بر زبان جاری سازد
کافر خوانده اند:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ
لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ^۳.

- جز کافر کسی صاحب این امر را به نام نمی خواند.

(ب) کنیه:

کنیه مسلم حضرت «ابوالقاسم» است که به «اباصالح» و
«ابوجعفر» هم شهرت دارند.

۳ - الاصول من الكافي: کلینی، ج ۱: ص ۳۳۳ / حدیث ۴ [و] کمال الدین:
شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۴۸ / باب ۵۶: حدیث ۱ [و] بحار الانوار:
مجلسی، ج ۵۱: ص ۳۳ / باب ۳: حدیث ۱۱ [و] وسائل الشیعة: حر عاملی،
ج ۱۱: ص ۴۸۶ / باب ۳۳: حدیث ۴ (زیر نظر ربانی شیرازی) [و] الزام
الناصب: یزدی حائری، ج ۱: ص ۲۷۳.

ج) القاب:

القاب آن حضرت بسیار است از آن جمله: مهدی، حجة، منصور، قائم بامر الله، قائم المنتظر، صاحب الامر، صاحب الزمان، المنتقم، بقية الله، خلف صالح و...

د) میلاد:

حضرت حجة ابن الحسن العسكري در فجر نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق در شهر سامراء، مقارن با زمان خلافت معتمد عباسی پا به عرصه وجود نهادند^۴ و جهانی را به قدوم خویش مزین ساختند. پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام است جز آن جناب فرزندی - نه در آشکار و نه در نهان - بر جای ننهاده‌اند. پیشوای یازدهمین ما آن جناب را در خفا و استتار نگهداری فرمودند تا از چشم دشمنان بدور باشند؛ زیرا بر قاطبه مردم معلوم بود که از نسل آن حضرت فرزندی پدید می‌آید که نامه ستمگران و کافر پیشگان را در هم می‌پیچد و خداوند توانا به دست او زمین را از عدالت و داد و نیکی پر می‌سازد. از این رو، قدرتهای وقت در پی آن بودند که حضرت را یافته سربه‌نیست سازند و وعده خداوند را عقیم گذارند غافل از آنکه:

۴ - کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۱: ص ۱۰۴.

شمع بزم آفرینش ۳۱

﴿وَمَكْرُوا مَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ قرآن کریم:

سوره آل عمران، ۳: ۵۴

- آنان حيله و نیرنگ بکار بردند و خدا هم مکر نمود، و خدا بهترین مکر کنندگان است.

آن هنگام که پدر بزرگوارشان چشم از دنیا فرو بستند بیش از پنج سال از عمر شریفشان سپری نگردیده بود. در همان سنین کودکی خداوند حکمت و فصل الخطاب را به وی عنایت فرمود و او را آیه و نشانه برای جهانیان قرار داد. خداوند حکمت را بدو در سنین خردسالی بیاموخت، همچنانکه پیش از او به یحیی علیه السلام آموخته بود. و او را در اوان کودکی پیشوای مردم ساخت همچنانکه عیسی علیه السلام را در گاهواره مقام نبوت و پیامبری عطا فرموده بود.^۵

از عمر آن حضرت تا زمان ما (که سال ۱۴۱۳ هجری قمری است (یکهزار و یکصد و پنجاه و هشت سال می گذرد که در مقایسه با عمر برخی از انسانها، همچون نوح علیه السلام که ۲۰۰۰ سال زندگی نمود، امری خارق العاده نیست.

مادر آن حضرت بانویی بزرگوار است که به رسم کنیزی از روم به ایران آورده شده بود. نام اصلی این بانو به موجب برخی از روایات

«ملیکه» است که به او «نرجس خاتون» می‌گفتند.

ه) شمائل:

آن حضرت چون ظهور نمایند جوانی چهارشانه، کشیده قامت - نه بلند و نه کوتاه - . خوش سیما و درخشنده روی که نور روی بر سیاهی موی ریش و سر غلبه دارد. با گونه‌هایی صاف و بدون برآمدگی که بر گونه راست خالی وجود دارد. حضرتش پیشانی گشاده‌ای دارند که صاف است و روشن، با ابروانی گشاده و باریک و کشیده و نزدیک بهم - اما نه پیوسته - . چشمان آن جناب سیاه و درشت و فرورفته که پلک‌هایی درخشنده آن را دربر گرفته‌اند. بینی حضرت کشیدگی دارد که در وسط مختصر برآمده است. مهدی (عج) دندان‌هایی یکنواخت و یکسان و چون عاج سپید دارند که در قسمت جلو میان دندانها فاصله وجود دارد. رنگ رخساره سفید درخشنده سرخ‌گون و رنگ بدن گندم‌گون که تمایل به سپیدی دارد. رنگ موی سر و صورت چون شَبَق سیاه‌رنگ و برآق. مقداری ریزش مو در جلوی سر مشاهده می‌شود. سر مبارک گرد و مدور است. شانه‌های حضرت پهن و متمایل به پایین است و مابین دوشانه از سمت چپ خالی است بر خلاف رنگ بدن و زیر دوشانه برگیست چون برگ یاس. در پشت مبارک دو خال است یکی به رنگ بدن و دیگری شبیه به خال

رسول الله صلى الله عليه وآله. بر بازوی راست این دو آیه منقوش است: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۶ و ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۷.

کف دست آن حضرت پهن و بزرگ است و دارای سینه‌ای فراخ و ستبر می‌باشند که از گودال گلو تا ناف خطی از مو کشیده شده است. رانهای حضرت پهن و پرگوشت است که بر ران راست خود خالی دارند برخلاف رنگ بدن. آن امام همام به گاه ظهور با آنکه در سن پیری است رویی جوان و برنا دارد که هر کس به دیدن رویش مفتخر گردد او را چهل و یا کمی کمتر می‌یابد^۸.

۶ - قرآن کریم: سورة اسراء، ۱۷: ۸۱ = بگو: حق آمد و باطل نابود گردید. حَقًّا که باطل نابود شدنی بود.

۷ - قرآن کریم: سورة انعام، ۶: ۱۱۵ = و سخن پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است. هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوا و دانا.

۸ - برای مدارک شمایل حضرت ولی عصر به منابع زیر مراجعه شده است: کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۲۱۴-۲۱۵ [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی [و] کتاب الاختصاص: شیخ مفید، ۲۰۸ [و] الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۷۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ [و] کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۱: ص ۲۸۶ [و] کشف الغمّة: اربلسی، ج ۳: ص ۲۵۹ و ۲۶۹ [و] بحار الانوار: علامه

(و) خُلُق و خوی:

حضرت مهدی (عج) در خَلْق و خُلُق شباهت به پیامبر خدا رسانده است^۹. و یا در خبری دیگر آمده است که حضرتش در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، شکوه و هیبت چون عیسی بن مریم است که خداوند هر چه که به دیگر پیامبران عطا نموده به او افزونتر داده است^{۱۰}. امام رضا علیه السلام در فرازی از یک حدیث بلند چنین می‌فرماید:

« ... يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَأَحْكَمَ النَّاسِ، وَأَتْقَى النَّاسِ، وَأَحْلَمَ النَّاسِ، وَأَسْخَى النَّاسِ، وَأَعْبَدَ النَّاسِ. وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ.

- مجلسی، ج ۵۱: ص ۳۴ به بعد / باب ۴ [و] الزام الناصب: حائری [و]
 منتخب الاثر: صافی، ص ۱۸۵ به بعد [و] اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۳۴
 [و] الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲ [و] البیان: گنجی شافعی، ص ۹۵ -
 ۹۶ [و] بشارة الاسلام: سید مصطفی کاظمی، ص ۲۸۲ [و] عقد الدرر فی
 اخبار المنتظر: مقدسی شافعی، ص ۲۴ به بعد [و] کتاب السنن: ابن ابی
 داود، ج ۲: ص ۴۲۳ - ۴۲۴ [و] منتخب انوار المضية، ص ۲۹.
 ۹ - الزام الناصب: حائری، ص ۶۸ و ۱۳۸ [و] بشارة الاسلام: کاظمی،
 ص ۱۶۴ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۲۲.
 ۱۰ - کتاب الغيبة: نعمانی، ص ۷۴ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۸۹
 [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۶۶.

وَتَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، وَيَكُونُ مُحَدَّثًا. وَتَكُونُ
رَائِحَتُهُ أَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمَسْكَ. وَيَكُونُ دُعَاؤُهُ
مُسْتَجَابًا حَتَّىٰ أَنَّهُ دَعَا عَلَىٰ صَخْرَةٍ لَأَنْشَقَّتْ
بِنُصْفَيْنِ...^{۱۱}».

- او داناترین مردمان، حکیم‌ترین آنان، پرهیزگارترین انسانها،
بردبارترین مردمان، سخی‌ترین آنان و عابدترین همگان است، که از
پشت سر چون رو می‌بیند. او را سایه نباشد. دید گانش در خواب فرو
می‌رود، ولی دلی همیشه بیدار دارد. فرشتگان او را حدیث گویند. عطر
وجودش از هر مشکى معطرتر است. دعایش همواره به اجابت می‌رسد.
اگر در مورد سنگی دعا کند از وسط دو نیم می‌شود ...

(ز) غیبت:

برای آن مهرتابان و قبله دلها، به تأیید امام صادق علیه السلام^{۱۲}
دو غیبت است، یکی صغری و دیگری کبری.
غیبت صغری از میلاد امام تا وفات چهارمین نایب خاص
حضرت و انسداد نیابت می‌باشد^{۱۳}. در مدت هفتاد و چهار سال تنها

۱۱ - الزام الناصب: حائری، ص ۹.

۱۲ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۷۰.

۱۳ - شیخ مفید و برخی از کبار علمای شیعه ابتدای غیبت را از زمان
تولد حضرت می‌دانند و هیچ وجهی ندارد که غیبت را از هنگام امامت
حضرتش بدانیم (بر سستیخ آرمانها: سید محسن امین/ ترجمه: مؤسسه

راه دستیابی به حضرتش سفرایی بودند که حضرت انتخاب می نمودند. آنان با شرفیاب شدن به خدمت حضرتش مشکلات و مسائل شیعیان را در میان می نهادند و حضرت در صورت لزوم با صدور تویعاتی به سؤالات پاسخ می گفتند.

سفر او نوابی که در زمان غیبت رابط میان امام و شیعیان بودند چهار نفر به نامهای: ابو عمرو و عثمان بن سعید عمّری، فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمّری هستند. با وفات سمّری دوران غیبت کبری شروع شد، که امیدواریم با فرج خود دیدگان منتظران را به قدمش منور گرداند. آمین

وفات چهارمین نایب خاصّ پیش از مرگ بدو ابلاغ گردید و در تویعی که از ناحیه مقدّسه صادر گشت انسداد نیابت خاصّه مقدّسه گوشزد گردید. پارسی کرده این تویع به تفصیل زیر است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ای علی بن محمد سمّری، خدایا اجر برادرانت را در سوگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر رحلت خواهی کرد. خود را برای مرگ آماده کن، کسی را برای خود وصی قرار مده که بعد از وفات جانشین تو گردد؛ زیرا که غیبت تامّه و کبری شروع شده است و ظهوری

در کار نیست، مگر آن موقعی که خدای تعالی بعد از مدت طولانی،
وقساوت قلبها، و پرشدن زمین از جور و ستم اجازه دهد. بزودی
تعدادی از شیعیان من ادعای کنند که مرا مشاهده کرده‌اند؛ آگاه باش
کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده مرا بکند
دروغگو است و افترا می زند. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^{۱۴}.

توضیح: منظور از مشاهده، ادعای نیابت کردن است؛ و الاً کراراً
حضرت برای دوستان خاصّ الخاصّ خود از جمله
سید بحر العلوم و امثالهم ظاهر و آنها را ملاقات کرده که در
کتابهای مربوط به این موضوع از جمله کتاب «تبصرة الولي في من
رأى القائم المهدي (عج)»، تألیف سید هاشم بحرانی (ره) مذکور
افتاده است.

نشانه‌های ظهور

بحثی پیرامون علایم حتمی ظهور

پیش از آنکه حضرت بقیة اللہ از پرده غیبت بدر آیند علائم و نشانه‌هایی در احادیث مروی از ائمه اطهار ذکر شده است که با یک جمع بندی کلی می‌توان این علائم را به اقسام زیر دسته بندی نمود:

با در نظر گرفتن ارتباط این علائم با برنامه ریزی الهی برخی از علائم در برنامه ریزی خداوند دخالت دارند، همچون انحرافات که نشانه‌ای از ظهور نیز هستند. و یا این علائم از قبیل حوادثی هستند که در برنامه ریزی دخالتی ندارند و به خودی خود بدون ارتباط با وجود انسان وجودی مستقل دارند، بسان گرفتن ماه در شبهای آخر ماه، گرفتن خورشید در وسط ماه و ...

اما علائم از دید دوری و نزدیکی به زمان ظهور باز بر دو قسمند: یا رویدادهایی نزدیک و چسبیده به زمان ظهورند، همچون قتل نفس

زکیه. و یا با زمان ظهور بعد زمانی بسیار دارند، همچون اختلاف بنی عباس و....

در تقسیم بندی سوم علائم ظهور یا حتمی هستند و وقوعشان خدشه ناپذیر است. و یا اینکه از قبیل حوادثی هستند که در لسان اخبار و احادیث آمده؛ اما ممکن است با پیدایش بداء به وقوع نپیوندند؛ زیرا خداوند هر چه را بخواهد محومی سازد و آنچه را که بخواهد ثابت و پابرجا نگاه می‌دارد^۱.

سخن ما در این کتاب از علائم محتوم است، که در روایات به پنج یا شش علامت محصور گردیده است:

قال مولانا امیر المؤمنین علیه السلام: «مَنْ
الْمَحْتُمُ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ الْقَائِمِ: خُرُوجُ
السُّفْيَانِيِّ، وَخَسْفُ بَالْبِدَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ
الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ^۲».

- از نشانه‌هایی که به قطع و یقین واقع خواهند شد خروج سفیانی، خسف سرزمین بیداء، قتل نفس زکیه، ندای آسمانی و خروج یمانی است.

۱ - اشاره به آیه ۳۹ سوزة رعد است که: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾.

۲ - اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۲۶ [و] الارشاد: شیخ مفید، ص ۳۳۶ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۵ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۰۶.

بخش اول:

خروج سفیانی

۱. در اثبات وجود سفیانی

همانگونه که پیش از این گفتیم پدید آمدن سفیانی از علایم ظهور است که در برخی از احادیث بر محتوم بودن آن صحه گذارده شده است. فی المثل، امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿... ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ فرمود:

«إِنَّهُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَّحْتَمٌ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ أَجَلٌ مَّوْقُوفٌ لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ. لَا وَاللَّهِ إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنْ

۱ - قرآن کریم: انعام، ۶: ۲ = ... و عمری مقرر کرد و مدتی در نزد او معین. با این همه، تردید می ورزید.

المَحْتُومُ^۲».

- اینجا دو اجل است: یکی اجل حتمی، که انجام می‌شود و هرگز غیر آن اتفاق نمی‌افتد، و دیگری اجل منوط به مشیت. به خدا سوگند که خروج سفیانی از قسم حتمی است.

و یا در روایتی مروی از امام صادق علیه السلام امام می‌فرمایند:

« وَمَنْ الْأَمْرَ الْمَحْتُومِ، وَمِنْهُ لَيْسَ بِمَحْتُومٍ، وَمِنْ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ^۳ ».

- این وقایع یا محتومند و یا غیر محتوم^۴ و از وقایع محتوم خروج سفیانی در ماه رجب است.

بحث از سفیانی را فقط در مصادر شیعی می‌توان ردیابی نمود و در کتب حدیثی اهل سنت اثری از آن یافت نمی‌شود. آنچه که در کتب اهل سنت از آن به تفصیل سخن رفته است «دجال» می‌باشد که مقدار

۲- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۶۱ [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ص ۲۶۶-۲۶۷.

۳- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۳۰۰ [و] کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۵۰ [و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۳: ص ۷۲۱ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ص ۲۰۴ و ۲۴۹ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۷.

۴- که غیر محتوم در تعبیر شیخ مفید (ره) مشروط نام گرفته است.

روایاتش خیلی بیش از روایات سفیانی در مصادر شیعی می باشد. اما دجال در روایات شیعیان کم و بیش یافت می شود؛ هر چند که بیشترین آنها از دیدگاه سند احادیثی قابل اعتنا نمی باشند. با این وجود، به سبب به تواتر رسیدن احادیث دجال باید بدان معتقد بود.

بحثی در باره دجال

همانگونه که یادآور گشتیم اعتقاد به وجود دجال لازم است؛^۵ اما بیشترین نشانه های، او که در کتب اهل سنت بدان اشارت رفته قابل اثبات نیست و برخی از آنها که متضمن معجزه می باشد این اشکال مهم را به دنبال می کشند که صدور امور خارق العاده از افراد پلید امری ناممکن است؛ چرا که یکی از علل معجزه اثبات دعوی حقانیت انسانی الهی است.

۵ - ابوبکر اسکافی در کتاب فوائد الاخبار و ابوالقاسم سهیلی در الروض الانف (ج ۲: ص ۴۳۱) و سیوطی در کتاب الحاوی للفتاوی (ج ۲: ص ۱۶۱) و مقدسی شافعی در کتاب عقد الدرر (ص ۱۵۷) حدیثی را از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کنند که جابر گفت: رسول خدا فرمودند: «كَذَّبَ بِالذَّجَالِ فَقَدْ كَفَرَ، وَ مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ».

خصوصیات و کارهایی که در کتب روایی از برای دجال مذکور افتاده است را اگر از زمره عبارات رمزی و کنایی بدانیم دیگر لزومی برای حلّ و نقد عبارات معارض باهم دیده نمی‌شود.^۶

بر سبیل اجمال خصوصیات دجال به قرار زیر است: (۱) دجال دارای عمری دراز است. (۲) به نام فرزند صائد خوانده می‌شود. (۳) ادّعی خدایی و ربوبیت می‌کند. (۴) کافر کیش است. (۵) تمامی نقاط عالم، جز مکه و مدینه را به زیر فرمان می‌آورد. (۶) اعور است. (۷) یک چشم دارد و آنهم بر پیشانی‌اش می‌باشد. (۸) خری دارد که بر او سوار است. (۹) هنگام خروجش حضرت بقیة الله بر سفیانی فائق آمده است. (۱۰) کوتاه قد و چاق و زشت روست و ...

۲. نام و نشان سفیانی

سفیانی از شخصیت‌های بارز در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد. او در رأس گروهی جرّار و خون‌آشام نشانه بارزی است از مخالفت با حقّ و حقانیتی است که خداوند وعده آن را در لسان

۶- تاریخ غیبت کبری: سید محمد صدر/ ترجمه دکتر افتخارزاده، ص

ناطقش - قرآن کریم - به آدمیان داده است.

میان دانشمندان و محدثین اتفاق نظر وجود دارد که وجه تسمیه این انسان پلید به سفیانی به خاطر نسبت داشتن با ابوسفیان است. به تصریح روایات، او از تیره ابوسفیان و همسرش، هند جگرخوار است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

« يَخْرُجُ ابْنُ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ، وَخَشُّ الْوَجْهِ، ضَخْمُ الْهَامَةِ، بَوَجْهِهِ أَثَرُ جُدْرِيٍّ، إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعُورًا، إِسْمُهُ عَثْمَانُ، وَآبُوهُ عَنَبَسَةٌ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ، حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضًا ذَاتَ قَرَارٍ وَمَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَى مَنَبْرِهَا ^۷ ».

- پسر خورنده جگرها از بیابان خشک بیرون می آید و او مردی است میانه بالا و بزرگ سر و آبله رو. زمانی که او را می بینی به گمانت که او اعور (یعنی دو بین) است. نامش عثمان و نام پدرش عتبه می باشد. او از فرزندان ابوسفیان است. هر گاه به سرزمینی می رسد که هموار و دارای آب صاف است آنجا استقرار میگیرد.

همانگونه که در تاریخ مذکور افتاده ابوسفیان پنج پسر به نامهای

۷ - کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۵۱ / باب ۵۷: حدیث ۹
[و] اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۲۸ [و] اثبات الهداة: حر عاملی، ج ۳:
ص ۷۲۱ / ح ۲۶ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۰۵ / ح ۳۶.

عتبه، معاویه، یزید، عنبسه و حنظله داشت. در روایات مربوط به سفیانی برخی دلالت بر این دارند که سفیانی از اولاد عنبسه بن ابوسفیان است و برخی او را از نوادگان عتبه^{بن} ابوسفیان معرفی می‌کنند. اما در یکی از نامه‌های مولا امیرالمؤمنین به معاویه حضرت، به صراحت سفیانی را از دودمان پلید معاویه می‌دانند:

« ای معاویه! مردی از فرزندان تو، بدخوی و ملعون و سبک مغز و ستمکار و از گون دل و سختگیر و عصبانی است. خداوند رحمت و مهر را از قلب او زدوده است. دایبهای او بسان سگ خون‌آشامند. گوئیامن هم اینک او را می‌بینم. اگر می‌خواستم نام او را می‌بردم و به توصیفش می‌پرداختم که او پسری چند ساله است. او لشکری به جانب مدینه گسیل می‌دارد. آنها وارد مدینه شده بیش از اندازه مرتکب قتل و غارت و پرده‌داری نوامیس می‌شوند. در این حال مردی پاکیزه خصال و پرهیزگار از چنگ آنها رهایی می‌یابد. کسی که زمین را که از ظلم و جور لبریز شده است سرشار از عدل و داد می‌نماید. من نام او را می‌دانم و می‌دانم که در آن روز چند سال دارد و نشانه‌اش چیست^۱. »

امام صادق علیه السلام در توصیف سفیانی می‌فرمایند:

« ... هُوَ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَرْقُ. ضَخْمُ الْهَامَةِ، رَبْعَةٌ، خَشْنُ الْوَجْهِ، فِي وَجْهِهِ آثَرُ الْجُدْرِي. إِذَا رَأَيْتَهُ حَسْبَتْهُ أَعْوَرٌ وَ مَا هُوَ أَعْوَرٌ؛ لِأَنَّ فِي عَيْنِهِ نُكْتَةً بَيَاضٍ. وَ هُوَ مِنْ

أَخْبَثَ النَّاسَ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ، وَلَمْ يَرِ مَكَّةَ قَطُّ، وَ
لَا الْمَدِينَةَ قَطُّ^۹»

- او سرخ روی و زاغ چشم و زرد موی است. مردی است بزرگ
سر و چهارشانه که سیمایی خشن دارد و در رویش آثار آبله است. چون
او را ببینی کورش پنداری؛ ولی او کور نیست، بلکه وجودنقطه سپید در
چشمش او را اینگونه جلوه می دهد. او پلیدترین مخلوق روی زمین
است که لحظه ای خدا را نپرستیده و مکه و مدینه را ندیده است.

امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل
می فرمایند که حضرت فرمودند:

«هُوَ مَنْ وُلِدَ أَبِي سُفْيَانَ، حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضَ قَرَارٍ وَ
مَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَى مَنْبَرِهَا^{۱۰}».

- او از فرزندان ابوسفیان است، به سرزمین آرامش و آسایش وارد
می شود و بر منبر آن تکیه می زند.

۹- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۶۴ [و] اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۲۸
[و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۰۶ [و] بشارة الاسلام:
کاظمی، ص ۱۰۶ [و] الزام الناصب: حائری، ص ۱۷۹ [و] اسعاف
الراغبین: صبان، ص ۱۳۸ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۸.
۱۰- کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۵۱ [و] بحار الانوار: علامه
مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۰۵ / ح ۳۶.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«أَشَدُّ خَلْقِ اللَّهِ شَرًّا، وَأَكْثَرُ خَلْقِ اللَّهِ ظُلْمًا،
شَرُّسُ، قَاسِي الْقَلْبِ. يُجْمَعُ لَهُ وَ لَجَيْشُهُ مِنْ كَافَّةِ الْأَ
قَطَارِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِيهِزْمُهُمْ وَ يَقْتُلُهُمْ، وَ يَنَادِي بِشَعَارِ لَهُ
فِي حُرُوبِهِ هُوَ: يَا رَبِّ ثَارِي ثُمَّ النَّارِ! يَا رَبِّ، النَّارُ وَ
لَا الْعَارُ!!!»^{۱۱}.

- شرورترین مردم و ستمگرترین آنان که بسیار زشتخوی و سنگدل است سفياني می باشد که از همه اقطار و اکناف جهان اسلام برای مقابله با او و سپاهیان خون آشامش گرد می آیند و او همه اعوانش را از دم شمشیر می گذارند. شعاری که همه جا طنین انداز است، این شعار است: خدایا، خدایا، اول انتقام وانگهی آتش دوزخ^{۱۲}.

باز، در جایی دیگر امام صادق علیه السلام در توصیف این

پلیدترین مخلوق خداوندی می فرمایند:

«لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانِيَّ رَأَيْتُ أَخْبَثَ النَّاسِ، أَشَقَّرَ

۱۱ - کتاب الغيبة: نعمانی، ص ۱۶۴ [و] الملاحم و الفتن: سید بن طاوس،

ص ۱۲۳ [و] الزام الناصب: حائری، ص ۲۰۱.

۱۲ - که در برخی منابع چنین آمده است: خدایا، خدایا، آتش را می پذیرم و سازش رانمی پذیرم.

أَحْمَرَ أَزْرَقَ، يَقُولُ ثَارِي ثُمَّ النَّارَ. وَلَقَدْ بَلَغَ مِنْ خُبَيْثِهِ أَنَّهُ
يُذْفَنُ أُمَّهُ وَلَدَ لَهُ حَيَّةٌ مَخَافَةَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ^{۱۳} .»

- اگر سفیانی را ببینی او را پلیدترین مردمان می یابی که چهره های
گلگون، چشمانی کبود و موهایی زرد دارد و بانگ می زند خدا، اول
انتقام وانگهی آتش. او به قدری خبیث است که همسر و مادر و
بچه هایش را زنده بگور می کند تا مخفیگاه او را به کسی نگویند.

۰۳. علائمی که دلالت بر خروج سفیانی دارد

حذیفة یمانی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت می کند که
حضرت پس از بیان فتنه ای که در مشرق و مغرب واقع خواهد شد
فرمودند:

« فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ
الْوَادِي الْيَابِسِ فِي فَوْرِهِ ذَلِكَ، حَتَّى يَنْزِلَ دِمَشْقَ فَيَبْعَثَ
جَيْشِينَ جَيْشًا إِلَى الْمَشْرِقِ وَجَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى
يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ فِي الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ، وَالْبُقْعَةِ

۱۳ - کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۵۱/ح ۱۰ [و] اثبات الهداة:
حرر عاملی، ج ۳: ص ۷۲۱/ح ۲۷ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲:
ص ۲۰۵-۲۰۶/ح ۳۷ [و] الزام الناصب: حائری، ص ۱۸۰.

الْخَبِيثَةَ (ای بغداد) ، فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ
يَبْقَرُونَ بِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ امْرَأَةٍ وَ يَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثَ مِائَةِ
كَبْشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ، ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ إِلَى الْكُوفَةِ
فَيُخْرِبُونَ مَا حَوْلَهَا ، ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ
فَتَخْرُجُ رَايَةٌ هُدًى مِنَ الْكُوفَةِ فَتَلْحَقُ ذَلِكَ الْجَيْشُ مِنْهَا
عَلَى الْفَتَيْنِ فَيَقْتُلُونَهُمْ لَا يَفْلِتُ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ وَ
يَسْتَنْقِذُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ السَّبْيِ وَالْغَنَائِمِ^{۱۴} .»

- وقتی که آنان در این حالت می‌باشند ناگاه سفیانی از سمت
وادی یابس (در فلسطین) - در اثنای این فتنه - برایشان خروج می‌کند و
در دمشق فرود می‌آید از آنجا لشکری به سمت مشرق و لشکری به سوی
مدینه می‌فرستد تا اینکه لشکر اول در ارض بابل که از جمله نواحی بلده
ملعونه و جایگاه خبیثه (یعنی بغداد) است؛ فرود می‌آیند و بیشتر از سه
هزار نفر را می‌کشند و بیشتر از سیصد زن را رسوا می‌کنند و سیصد
جوان از بنی عباس را به قتل می‌رسانند. بعد از آن متوجه کوفه می‌شوند

۱۴ - جامع البیان: طبری، ج ۲۲: ص ۷۲ [و] الکشاف: زمخشری، ج ۳:
ص ص ۴۶۷-۴۶۸ [و] تذکرة القرطبی، ج ۲: ص ۶۹۳ [و] تفسیر آیات
الاحکام: قرطبی، ج ۱۴: ص ۳۱۴ [و] عقد الدرر: مقدسی، ص ۷۴ [و]
تفسیر بحر المحيط: ابوحیان، ج ۷: ص ۲۹۳ [و] مجمع البیان: طبرسی،
ج ۴: ص ۳۹۸ [و] تفسیر علی بن ابراهیم قمی [و] بحار الانوار: مجلسی،
ج ۵۲: ص ۱۸۶ [و] تفسیر نور الثقلین: حویزی، ج ۴: ص ۳۴۳ [و]
منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۶.

خروج سفیانی ۵۵

و حوالی آن را خراب می کنند. آنگاه از آنجا بیرون شده به سمت شام می روند در آن اثنا لشکری از کوفه علم هدایت برافراشته می آیند و به این لشکر سفیانی می رسند و ایشان را یکجا به قتل می رسانند.

جابر جعفی آنگاه که از امام باقر علیه السلام در باره سفیانی می پرسد حضرت در پاسخش می فرماید:

«أَنِّي لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ، حَتَّى يُخْرَجَ قَبْلَهُ
الشَّيْصَبَانِي. يَخْرُجُ بِأَرْضِ كُوفَانَ، يَنْبُعُ كَمَا يَنْبُعُ الْمَاءَ،
فَيَقْتُلُ وَفَدَكُمْ. فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيَّ وَخُرُوجَ
الْمَهْدِيِّ^{۱۵}».

- چگونه ممکن است سفیانی بدون «شیصبانی» خروج کند، شیصبانی از سرزمین کوفه خروج می کند و مانند آب حرکت می کند و کسان شما را می کشد. چون او خروج کند منتظر خروج سفیانی باشید و به دنبال آن منتظر ظهور مهدی (عج) باشید.

کامل سلیمان در کتاب خود به نام **يوم الخلاص** احتمال داده است که شیصبانی اسم رمزی برای یکی از ستمگران عراق می باشد که بر عراق حکومت می کند و با شیعیان بدرفتاری می کند.

۱۵ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۳۰۲ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۵۰/ح ۱۳۶.

همچنین، در این باب احتمالی دیگری وجود دارد که شیصبانی همان «عوف سلمی» باشد؛ زیرا در حدیثی از امام الساجدین، زین العابدین علیه السلام نقل شده است که امام فرمودند:

« يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: عَوْفُ السَّلْمِيِّ، بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيْتًا، وَ قَتَلَهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ، ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ. فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ ^{۱۶}».

- پیش از خروج آن حضرت مردی به نام عوف سلمی در سرزمین «الجزیره»^{۱۷} خروج می‌کند. او در تکریت مأوی می‌گزیند و در مسجد دمشق به قتل می‌رسد. آنگاه شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و در پس آن خروج سفیانی از وادی یابس واقع می‌گردد. او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است. هنگامی که سفیانی ظاهر می‌شود مهدی پنهان می‌گردد و بعد از آن خروج می‌کند.

۱۶ - کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ۲۷۰ [و] اثبات الهداة. حر عاملی، ج ۳: ص ۷۲۷ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۱۳ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۸۳ [و] منتخب الانوار المضية، ص ۳۱.

۱۷ - منطقه ای در شمال سوریه که به صورت گذرگاهی میان دو رود دجله و فرات قرار دارد و اهالی آن را «جزری» گویند.

اگر این دو احتمال را در کنار هم بنهیم کلام کامل سلیمان رساتر می‌گردد و شخص مورد نظر او متعین می‌شود. همچنانکه بر خواننده بصیر پوشیده نیست.

گاه خروج سفیانی در حدیثی منقول از امام همام، باقر العلوم علیه السلام معین گردیده است:

«إِذَا خَالَفَ التُّرُكُ الرُّومَ، وَكَثُرَتِ الْحُرُوبُ فِي الْأَرْضِ، يُنَادِي مُنَادٍ عَلَى سُوْرِ دِمَشْقٍ: وَيْلٌ لَّازِمٌ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ^{۱۸}».

- هنگامی که ترك و روم اختلاف کنند و جنگهای فراوانی در زمین روی دهد، منادی بر دروازه دمشق بانگ برآورد که: ای وای از شری که نزدیک است.

و یا این فرمایش حضرت که:

«وَيْلٌ لِّطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرٍ قَدْ اقْتَرَبَ^{۱۹}».

- وای بر طاغوتهای عرب از حادثهای که نزدیک است.

۱۸ - روزگار رهایی (ترجمه کتاب «یوم الخلاص»): کامل سلیمان / مترجم: علی اکبر مهدی پور، ج ۲: ص ۱۱۰۵ / ح ۱۷۲۹.

یا این حدیث از آن امام همام:

«يَخْتَلِفُ الرُّومُ وَ التُّرْكُ وَ تَكْثُرُ الحُرُوبُ
فِي الأَرْضِ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ دِمَشقٍ: وَيْلٌ لِأهلِ الأَرْضِ
مِنْ شَرِّ قَدْ أَقْتَرَبَ^{۲۰}».

- رومیان و اترک اختلاف می کنند و جنگهای فراوانی روی
می دهد و منادی در دمشق بانگ بر می آورد: وای بر ساکنین زمین، از
شری که نزدیک است.

« وَ لذلِكَ آيَاتٌ وَ عَلامَاتٌ ...، وَ خُرُوجُ السُّفِيَانِيِّ
بِرَايَةِ حَمْرَاءَ أَمِيرِهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ ...^{۲۱}».

- و آن را نشانه‌هایی و علامتهایی است ... و خروج سفیانی با
درفش سرخ فام همراه است که فرمانده لشکرش مردی از قبیله بنی کلب
است....

۱۹ - الزام الناصب: حائری، ص ص ۷۸ و ۱۸۸.

۲۰ - کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ص ۱۶۸ و ۲۷۸ [و] بحار الانوار:
مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۰۸ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۷۷
[و] منتخب الاثر: صافی، ۴۵۲.

۲۱ - بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۷۳.

که در یک جمع بندی کلی از این احادیث چنین می توان برداشت نمود که پس از جنگ و درگیری میان رومیان و اتراک و سایه گستر شدن غم و اندوه و آمادگی زمین برای بروز فتنه، بانگ دلخراش سفیانی از فراز منبر در شام شنیده می شود و آسایش از زمین رخت بر می گیرد. با این وجود، این بانگ دلخراش برای مؤمنین و منتظران نوید بخش است؛ چرا که زمان فرارسیدن ظهور را گوشزد می کند. این مطلب مستفاد از کلام امام باقر علیه السلام است که می فرمایند:

«تَوَقَّعُوا الصَّوْتِ يَأْتِيكُمْ بَغْتَةً مِنْ دِمَشْقٍ. فِيهِ لَكُمْ
فَرْجٌ عَظِيمٌ يَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقٍ بِأَنَّ
الْفَتْحَ ۲۲».

- منتظر بانگ سفیانی باشید که به طور ناگهانی از دمشق شنیده می شود. در این بانگ فرج عظیمی برای شما است؛ زیرا که این بانگ نوید بخش پیروزی بزرگ شماست.

به روایت عمرو بن ابی المقدم، آنگاه امام باقر علیه السلام برای جابر جعفی نشانه های بانگ سفیانی از دمشق را چنین بیان می کند:

۲۲ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۴۹ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۹۸ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۰۱ [و] الزام الناصب: حائری، ص ۱۷۸.

«يا جابرُ اِلْزِمِ الْاَرْضَ وَلا تُحْرِكْ يَدَكَ وَلا رِجْلَكَ
 حَتَّى تَرى عَلاماتِ اذْكَرْها لَكَ اِنْ اَدْرَكْتَهَا: اَوْلَها
 اِختِلافُ وُلْدِ فُلانٍ وَ ما اَرَاكَ تُدْرِكُ ذلِكَ، وَ لَكِنْ حَدَّثَ بِه
 بَعْدِي، وَ مُنادٍ يُنادِي مِنَ السَّماءِ، وَ يَجئُكُمُ الصَّوْتُ
 مِنْ ناحِيَةِ دَمَشقٍ بِالْفَتْحِ، وَ تُخسَفُ قَرِيَّةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ
 تُسَمَّى الجابِيَّةَ وَ تَسْقُطُ طائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دَمَشقِ
 الايْمَنِ، وَ مارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ ناحِيَةِ الرُّومِ يَعْقبُها
 هَرَجُ الرُّومِ...»^{۲۳}.

- ای جابر! از روی زمین برنخیز، و دست و پایت را - از گرد و
 خاک - تکان مده تا نشانه‌هایی را که برایت می‌شمارم تحقق یابد، اگر
 موفق به درک آنها شوی: نخست اختلاف پسر فلان (که به تصریح برخی
 محدثین یمن بن عباس است) است که نمی‌بینم که آن را درک نمایی...
 دیگری - بانگی از ناحیه دمشق به شما می‌رسد و خبر یک پیروزی را
 همراه می‌آورد. دهکده‌ای از دهکده‌های شام به نام «جابیه» خسف
 می‌شود. قسمتی از دیوار دست راست مسجد جامع دمشق فرو
 می‌ریزد. آشوبگری از میان رومیان خروج می‌کند که کشتار فراوانی را
 بدنبال دارد.

۲۳ - الاختصاص: شیخ مفید، ص ۲۵۵ [و] الارشاد: شیخ مفید، ص ۳۳۸
 [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ۲۶۹ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲:
 ص ۲۳۷.

۰۴ زمان خروج سفیانی

عمار یاسر از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل می کند:
« اهل مغرب به سمت مصر خروج می کنند و رودشان به مصر
علامت خروج سفیانی است و ظاهراً خروج مغربی متعقب خروج
سفیانی است^{۲۴} ».

و در خطبه ای جناب مولی الموحدین، امیر المؤمنین می فرمایند:
« إذا صاح الناقوس، و كبس الكابوس، و تكلم
الجاموس فعند ذلك عجائب وآي عجائب إذا انارت
النار نصيبين، و ظهرت الراية العثمانية بوادي سواداء،
و اضطربت البصرة، و غلب بعضهم بعضاً، و صبا كل
قوم إلى أن قال عليه السلام و أذعن هرقل بقسطنطينية لبطارقة
السفياي، فعند ذلك فتوقعوا ظهور تكلم موسى من

الشَّجَرَةَ عَلَى الطُّورِ ...^{۲۵}».

- آنگاه که ناقوس صیحه کشد و فریاد برآورد، و کابوس سربلند نماید، و گاو میش به سخن درآید، اینها از شگفتیهاست. چه شگفتی از این بالاتر که آتش در نصیبین برافروخته شود، و پرچم عثمانی در بیابان سوداء برافراشته گردد، و بصره را تشنج فراگیرد، و برخی بر دیگران فائق آیند و منازعه و مشاجره هر قومی در گیرد (تا آنجا که حضرت فرمودند:) و هر قل در قسطنطنیه به بطارقه سفیانی تسلیم گردد و سر تسلیم برای او فرود آورد؛ در این هنگام شما در انتظار سخن گفتن موسی با درخت در کوه طور باشید.

توضیح حدیث: ظاهراً مراد ناقوس نصاری و فرنگیان است که در بلاد اسلام صدای آنها بلند شود و در بلاد مسلمین کلیساها ساخته شود؛ چنانکه فعلاً مرسوم است و در اکثر بلاد مسلمین معبد نصاری بنا گردد و صدای ناقوس در آنها به گوش رسد، که این سخن بر ضعف اسلام و قوت و غلبه کفر دلالت دارد. و مراد از کبس کابوس سربلند نمودن هر کسی برای ریاست و سلطنت است. در لغت کابوس به معنی صرع نیز آمده است که مقدمه جنون می باشد، که با توجه به این معنا «کبس کابوس» آن می شود که مردم به تخیلات واهی

۲۵ - مشارق انوار الیقین: حافظ رجب بررسی، ص ص ۱۶۶ - ۱۷۰
 [و] کفایة الموحّدين: طبرسی، ج ۲ [و] العبقري الحسان في احوال مولانا صاحب الزمان [و] الايقاظ من الهجعة، ص ۳۵۷.

نفسانی برای فتنه و آشوب سربلند می نمایند. و اما مراد از تکلم جاموس شاید قلدری و بی فهمی باشد که مسلط بر خلق شود. و همچنین شهر نصیبین که در روایت مذکور افتاده است بلدی است در میان شام و عراق. و مراد از ظهور ایات عثمانیه در «وادی سود» همان پرچم سفیانی می باشد. و مراد از سخن گفتن موسی بن عمران در کوه طور با درخت سینا ظاهر شدن حضرت مهدی صاحب الزمان است که لسان ناطق الهی می باشد. در نتیجه، این کلام اشاره است به اینکه متکلم با موسی بن عمران در وادی طور و آن نوری که از شجره سیناء تجلی نمود، همان نور آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و نور ولایت است.

در کتاب عقد الدرر از ابو مریم، و او از بزرگانش نقل شده که

گفت:

« سفیانی در خواب می بیند که با او گفته می شود بپاخیز و خروج کن و نگاه کن به درب خانه ات. پس پیامی خیزد واحدی را نمی بیند، سپس در خواب دوم مانند همان بار به او گفته می شود؛ باز او بر درب سرایش کسی را نمی یابد. در مرتبه سوم در خواب به او گفته می شود: بپاخیز و خروج کن و نگاه کن به درب خانه ات پس در سومی از درب خانه اش بیرون می آید، ناگاه هفت یانه نفر را که با آنان پرچمی است می بیند آنها می گویند ما یاران تو هستیم پس با آنان بیرون می آید و در میان آنان گروهی از مردم اطراف وادی یابس می باشند. آنگاه والی دمشق به سوی آنان بیرون می آید تا آنها را ملاقات نماید و نظاره کند. او و چون

چنین می‌کند آنان را پراکنده می‌یابد.»

در کتاب الارشاد (ص ۳۶۰) مرحوم شیخ مفید و همچنین در کتاب الغیبه مرحوم شیخ الطائفة طوسی (ص ۲۷۱) به سندهای مختلف از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

« خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيَّةِ وَالسُّفْيَانِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيَّةِ، تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ^{۲۶} ».

- آمدن سه نفر، خراسانی و سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود. پرچم هیچ کدام مانند شخص یمنی نیست، او مردم را بسوی حق راهنمایی می‌کند.

محمد بن همام به سلسله سند خود از بزَنطِي، او از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

« قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّةِ وَالْمَرْوَانِيَّةِ وَ

۲۶ - علاوه بر مدارک فوق: اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۲۹ [و] کشف الغمّة: اربلی، ج ۳: ص ۲۵۰ [و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۳: ص ۷۲۸ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۱۰ [و] منتخب الاثر: صافی، ۴۵۶.

شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا؟^{۲۷}».

- پیش از وقوع این امر باید سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح خروج نمایند.

از امیر مؤمنان علیه السلام است:

«وَيَخْرُجُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيَصْعَدُ مِنْبَرَ دِمَشْقَ، وَهُوَ
أَوَّلُ مَنْبَرٍ يَصْعَدُهُ؛ ثُمَّ يَخْطُبُ وَيَأْمُرُهُمْ بِالْجِهَادِ وَ
يُبَايِعُهُمْ عَلَى أَنَّهُمْ لَا يُخَالِفُونَ أَمْرَهُ رِضْوَةً أَمْ كَرْهًا^{۲۸}».

- روز جمعه خروج می کند، و بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد و آن نخستین منبری است که او صعود می کند. آنگاه خطبه می خواند و به مردم فرمان جهاد می دهد و از آنها بیعت می گیرد که هرگز با او مخالفت نکنند، چه بر طبق خواسته شان باشد یا بر خلاف آن.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَخْتُومِ، وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ، وَ
مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا، سِتَّةَ
أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا، فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ

۲۷ - کتاب الغيبة: نعمانی، ص ۲۵۳ [و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۳:

ص ۷۳۵ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۳۳.

۲۸ - الزام الناصب: حائری، ص ۱۹۸.

أشهر، وَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا ٢٩».

سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور است. خروجش در ماه رجب است و مدت زمانش از آغاز تا به انجام پانزده ماه به طول می‌انجامد. وی شش ماه کارزار می‌کند همین که بر پنج شهر دست یافت نه ماه فرمانروایی می‌کند؛ بی‌آنکه روزی بر آن افزوده شود.

۵. حوادث خروج سفیانی

سفیانی - به شهادت روایات موجود - جنبش خود را از خارج دمشق، از منطقه وادی یابس (که بنا بر احتمال برخی، مراد همان منطقه حوران یا درعا در مرز اردن - سوریه است) در ماه رجب المرجب می‌آغازد. برخی از روایات وارده در این باب از نظر گذشت ٣٠.

نعیم، با سند خود از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت

٢٩ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ص ٢٩٩-٣٠٠ [و] کمال الدین: شیخ صدوق، ج ٢: ص ص ٦٥١-٦٥٢ [و] اعلام الوری: طبرسی، ص ٤٢٨ [و] اثبات الهداة: حر عاملی، ج ٣: ص ص ٧٢١-٧٢٢ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ٥٢: ٢٠٦ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ١١٨ [و] منتخب الاثر: صافی، ٤٥٧.

٣٠ - فی المثل، به صفحه ٤٩ از همین کتاب مراجعه کنید.

کرده که حضرت فرمود:

« يَكْتُبُ السُّفْيَانِيُّ إِلَى الَّذِي دَخَلَ الْكُوفَةَ بِخَيْلِهِ
بَعْدَ مَا يَفْرُكُهَا عَرَكَ الْأَدِيمِ، يَأْمُرُهُ بِالسَّيْرِ إِلَى الْحِجَازِ
فَيَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَضَعُ السَّيْفَ فِي قُرَيْشٍ فَيَقْتُلُ
مِنْهُمْ وَمِنَ الْأَنْصَارِ أَرْبَعَمِائَةَ رَجُلٍ، وَيَبْقُرُ الْبُطُونِ وَ
يَقْتُلُ الْوَلَدَانَ وَيَقْتُلُ أَخْوِينَ مِنْ قُرَيْشٍ، رَجُلٌ وَأُخْتُهُ
يُقَالُ لَهُمَا مُحَمَّدٌ وَفَاطِمَةٌ، وَيَضْلِبُهُمَا عَلِيُّ بَابِ
الْمَسْجِدِ بِالْمَدِينَةِ^{۳۱} ».

- سفیانی به آن کسی که بالشکرش داخل کوفه شده، بعد از آنکه
آنجا را مانند پوست بره برهم مالیده فرمان می دهد رفتن به سمت حجاز
را. پس او می رود به جانب مدینه و شمشیر در قریش می گذارد و از آنها
و انصار چهار صد نفر را می کشد و شکم پاره می کند و می کشد برادر
و خواهری از قریش به نامهای محمد و فاطمه، که پس از کشتن آن دورا
بر در مسجد به دار می آویزد.

سید بن طاوس پس از بیان این روایت به روایت دیگری که
همچون سلف خود مروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام استناد
می کند که حضرت می فرمایند:

« يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بِجَيْشٍ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْخُذُونَ

مَنْ قَدَرُوا عَلَيْهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَيُقْتَلُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ رَجَالًا وَنِسَاءً فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْرَبُ الْمَهْدِيُّ وَالْمُسْتَنْصِرُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَيُبْعَثُ فِي طَلَبِهِمَا، وَلَقَدْ لَحِقَ بِحَرَمِ اللَّهِ وَأَمْنِهِ ۳۲».

- سفیانی لشکری را به سوی مدینه بر می‌انگیزاند، پس آنان تا آنجا که امکان داشته باشند از آل محمد علیهم السلام رامی‌کشند. مردان و زنانی از بنی هاشم را، در این حال مهدی و مستنصر از مدینه به مکه فرار می‌کنند. سفیانی به طلب آنها لشکر می‌فرستد. در حالی که آنها به حرم امن خدا رسیده‌اند.

سفیانی در بادی امر به تحکیم مواضع خود در داخل می‌پردازد. دشمن سرسخت او در ابتدا «أَبَقِع» و هوادارنش می‌باشد که از دشمنان سرسخت سفیانی و شیعیان محسوب می‌شود. برخی بر این احتمال صحه گذارده‌اند که ابقع و هوادارنش همان بنی مروان هستند. سفیانی در نهایت بر مروانی غالب می‌شود و به مدت سه ماه به کشتار بنی مروان می‌پردازد؛ آنگاه به سمت اهل مشرق می‌آید تا اینکه وارد کوفه می‌شود. سفیانی پس از فارغ شدن از داخل عملیات برون مرزی خود را تدارک می‌بیند و نبرد بزرگ قرقیسیا که در مرزهای سوریه، عراق و ترکیه اتفاق می‌افتد در ادامه همین تصمیم می‌باشد. هرچند که

در این نبرد خون بیش از یکصد هزار نفر بر زمین می‌ریزد؛ اما برای هیچکدام از طرفین درگیر پیروزی در بر ندارد.

در روایات رسیده این چنین مذکور افتاده که خروج سفیانی با تمامی بدیهایش این حسن را دارد که انتقام از دشمنان شیعه، همچون ابقع و اصهب می‌گیرد. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

« سفیانی برای انتقام کشیدن از دشمنان‌تان به نفع شما کافی است. او برای شما از نشانه‌هاست... برخی یاران پرسیدند: در آن هنگام وظیفه ما نسبت به زن و فرزندانمان چیست؟ امام فرمودند: مردان شما خود را پنهان دارند؛ چرا که هراس و شدت او متوجه شیعیان ما است. اما زنان، ان شاء الله به آنها ضرری نمی‌رسد. پرسیدند: مردان به کجا روند و از شر او به کجا بگریزند؟ امام فرمودند: هر کس می‌خواهد از شر او و یارانش در امان باشد به مدینه یا مکه و یا دیگر شهرها برود. لیکن شما باید به مکه روی آورید که آنجا محل اجتماع شماست. این فتنه نه ماه - مدت حمل زن باردار - به طول می‌انجامد و به خواست خدا بیش از این نخواهد شد^{۳۳} ».

آنگاه مولی امیر المؤمنین در بیان کارهایی که سپاهیان سفیانی انجام می‌دهند؛ می‌فرمایند:

«ای مردم، از من سؤال کنید پیش از آنکه فتنه و فساد سرزمین شما را پس از مرگ و حیاتش پایمال کند و سایه شوم را بر آن بگستراند و یا

۳۳ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۳۰۰ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: صص ۱۴۰-۱۴۱.

آتش از مغرب زمین در هیزم شک و انبوه افتد و با فریاد بلند بانگ برآورد: وای بر او از انتقام جویی و خونخواهی و مانند آن. وقتی گردش چرخ و روزگار طولانی گردد شما می‌گویید او مرده است، یا هلاک شده (اگر زنده است پس در کجا بسر می‌برد) در این هنگام معنای این آیه مصداق پیدا می‌کند «سپس پیروزی را برای شما باز گردانیم و شما را با دارایی و فرزندان پسر یاری رساندیم و بر شمارتان افزودیم»^{۳۴} ظهور آن حضرت نشانه‌ها و علامتهایی دارد: نخست محاصره کوفه با کمین کردن و پرتاب سنگ و ایجاد شکاف و رخنه در زوایای کوچه‌های کوفه، تعطیل مساجد به مدت چهل شب، کشف معبد و به اهتزاز درآمدن درفشهایی گرداگرد مسجد بزرگ که شباهت به درفشهای هدایت دارند، کشته و کشته شده هر دو در آتش خواهند بود. کشتار زیاد، مرگ سریع، و کشته شدن نفس زکیه در نجف به همراه هفتاد تن از خوبان که میان رکن و مقام ذبح می‌شوند. کشته شدن «اسب مظفر» در بتخانه با گروه زیادی از انسانهای شیطان صفت و خروج سفیانی با درفش سبز (سرخ) و صلیبی زرین. فرمانده آن مردی از قبیله کلب است و دوازده هزار سوار، سفیانی را به سوی مکه و مدینه همراهی می‌کنند. فرمانده آن گروه فردی از بنی امیه است که به او خزیمه گویند. چشم چپ او نابینا است و در چشم دیگرش نقطه‌ای خون وجود دارد، تمایل به دنیا دارد، هیچ پرچمداری از او بر نمی‌گردد تا اینکه در مدینه فرود می‌آید مردان و زنانی از آل پیامبر (ص) را گرد هم می‌آورد و آنها را در خانه‌ای در مدینه که به آن خانه ابوالحسن اموی می‌گویند زندانی می‌کند، او سوارانی را در جستجوی مردی از خاندان پیامبر (ص) می‌فرستد که

۳۴- قرآن کریم: سوره اسری، ۱۷: ۶ = ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ
 اَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

خروج سفیانی ۷۱

مردانی مستضعف در مکه گرد او جمع شده‌اند که رئیس آنها مردی از غطفان است. تا اینکه در میان سنگهای پهن و سفید در بیابان در می‌آیند و در زمین فرو می‌روند هیچیک از آنها نجات پیدانمی‌کند مگر یک مرد که خداوند صورت او را به پشت می‌گرداند تا آنها را بترساند و نشانه عبرتی برای آیندگان باشد در آنروز تاویل این آیه «و اگر ببینی، آنگاه که سخت بترسند و رهایشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند»^{۳۵} آشکار می‌شود. سفیانی صدوسی هزار تن به کوفه می‌فرستد و آنها در روحاء و فاروق و جایگاه مریم و عیسی علیهما السلام در قادیسیه فرود می‌آیند و هشتاد هزار تن از ایشان رهسپار کوفه شده در مکان قبر هود علیه السلام در نخیله فرود می‌آیند و در روز عید و چراغانی به او هجوم می‌آورند. رهبر مردم جبّاری ستم‌پیشه است که او را کاهن ساحر می‌گویند. او از شهری که به آن زوراء (بغداد) می‌گویند به اتفاق پنج هزار کاهن دیگر خروج می‌کند و بر سرپل آن شهر هفتاد هزار تن را به قتل می‌رساند، آنگونه که مردم به جهت خونهای ریخته شده و تعفن جسد‌ها از نزدیک شدن به فرات خودداری می‌کنند. دوشیزگانی را که دست و صورت آنها بی‌حجاب دیده‌نشده از کوفه به اسارت می‌گیرند و بر محملها سوار نموده به جایگاهی در نجف می‌برند.

آنگاه صد هزار مشرک و منافق از کوفه خروج می‌کنند و بی‌آنکه کسی مانع آنها شود وارد دمشق می‌شوند و آن‌ارم دارای بناهای رفیع می‌باشد.

درفش‌هایی از مشرق زمین که از پنبه و کتان و حریر نیست روی می‌آورد در حالیکه بالای چوبهای آنها علامتهایی دارد و مردی از

۳۵- قرآن کریم: سوره سبأ، ۳۴: ۵۱ = وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فُزِعُوا قِلَافُوتَ وَ
أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ .

خاندان پیامبر خدا آنها را پیش می‌راند، روزی که در مشرق ظاهر می‌شود بوی خوش او همچون مشک عنبر در مغرب به مشام می‌رسد، ترس و هراس یک ماه پیشاپیش آنها به دل دشمنان راه می‌یابد.

پسران سعد، در کوفه به خونخواهی پدران خود برمی‌خیزند و آنها فرزندان فاسقان هستند تا اینکه سواران حسین بسان اسبان مسابقه ژولیده مو و غبارآلود و پیشانیهایی سفید و دید گانی اشکبار دارند بر آنان هجوم می‌آورند؛ ناگاه یکی از آنها در حالی که اشک می‌ریزد پای خود را به زمین می‌زند و می‌گوید بعد از امروز دیگر خیر و سعادت در نشستن نیست. پروردگارا، ما توبه کنندگان و دلشکستگانیم و در پیشگاه ربوبی تو سر فرود می‌آوریم و جبهه بر خاک می‌ساییم. آنها بزرگانی هستند که خداوند بزرگ در قرآن مجید آنها را چنین توصیف نموده است: «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد»^{۳۶} و دیگر پاک‌سیرتان که از دودمان پیامبرند.

مردی از نجران خروج می‌کند و دعوت امام را اجابت می‌نماید و او نخستین فرد نصرانی است که پاسخ مثبت می‌دهد، معبد خود را ویران می‌کند و صلیب آن را می‌شکند و با بردگان و مردمان ضعیف و گروهی از سواران (نظامیان) خروج می‌کند و با درفشهای هدایت رهسپار نخيله می‌شود.

محلّ گرد آمدن تمامی اهل زمین در فاروق است و آن جایگاه مسیر حج گزاردن امیر مؤمنان است که میان بَرس و فرات قرار دارد، پس در آن روز میان مشرق و مغرب سه هزار یهودی و نصرانی به قتل می‌رسند. در آن روز تأویل این آیه مصداق پیدا می‌کند: «و همواره

۳۶- قرآن کریم: سوره بقره، ۲: ۲۲۲ = إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.

خروج سفیانی ۷۳

سخنشان این بود، تاهمه را چون کشته درویده و آتش خاموش
گشته گردانیدیم^{۳۷ ۳۸}».

این حدیث روشنگر این است که سپاه خون آشام سفیانی به
حریم تمامی قوانین مذهبی و احکام دینی تجاوز می کند و همه
طبقات را گریان می سازد، گروهی برای دین و گروهی دیگر برای
وضع ناهنجار زندگی خود.

۶. عقیده سفیانی

در روایات ما تصریح شده است که سفیانی مسلمانان منحرف از
دین است که کینه ای بس شدید به علی و آل او و دوستانش دارد. او
با هر چه که نیک است در نبرد می باشد و بارزترین امر نیک محبت
علی و آلش علیهم السلام است که سفیانی با آن در تضاد و دشمنی
است.

۳۷- قرآن کریم: سوره انبیاء، ۲۱: ۱۵ = فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوِيهِمْ حَتَّى
جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ.

۳۸- بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص ص ۲۷۲-۲۷۴.

از امام محمد باقر^ع نقل شده است که فرمودند:

« گویا من سفیانی را می‌بینم که در سرزمین سرسبز شما کوفه اقامت گزیده، منادی او ندا می‌دهد: هر کس سر یک تن از پیروان علی را بیاورد جایزه‌ای معادل هزار درهم می‌ستاند. در این هنگام همسایه بر همسایه یورش برده و می‌گوید که همسایه‌اش از زمره یاران علی است، گردن او را می‌زند و هزار درهم جایزه می‌گیرد. آگاه باشید، در آن روز حکومت شما در دست حرامزادگان خواهد بود^{۳۹} ».

سفیانی برای پیشبرد امر خود و هم‌رزم طلبیدن در قبال مبارزه با مسلمانان تظاهر به مسیحیت می‌کند. او در حالیکه صلیب بر گردن آویخته از سرزمین رومیان به جانب اهل مشرق روی می‌آورد^{۴۰}.
و از همین روست که چون سفیانی به دمشق داخل می‌گردد منتسبین به پیامبر به استانبول می‌گریزند تا از شر او در امان باشند؛ لیکن سفیانی استرداد آنها را از دولت روم خواستار می‌گردد که آنها به سبب همین تظاهر سفیانی به مسیحیت درخواست او را قبول و مسلمانان را به او تحویل می‌دهند.

۳۹ - بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۱۵ (به نقل از کتاب الغیبه شیخ طوسی).

۴۰ - کتاب الغیبه: شیخ طوسی، ص ۲۷۸ (مرحوم شیخ به گونه مرسل این حدیث را از بشر بن غالب نقل می‌کند) [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۷۷ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۵.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

« ... وَ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى دِمَشْقَ يَهْرَبُ مِنْهَا أَوْلَادُ
رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ، فَيَطْلُبُهُمْ، وَيُرُدُّهُمْ مَلِكُ
الرُّومِ إِلَيْهِ، فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ عَلَى الدَّرَجِ الشَّرْقِيِّ فِي
جَامِعِ دِمَشْقَ، فَلَا يُنْكَرُ ذَلِكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ^{٤١} ».

- پس از ورود او به دمشق فرزندان رسول خدا به استانبول
می گریزند. سفیانی از زمامدار استانبول درخواست استرداد آنها را
می کند. زمامدار روم آنها را مسترد می دارد و سفیانی آنها را در پله های
شرقی مسجد جامع دمشق گردن می زند و کسی بر این عمل اعتراض
نمی کند.

اساساً، کیش مسیحیت مأمنی برای سفیانی و یارانش می باشد.
برای مثال، آنگاه که سفیانی شکست می خورد سپاهیانش فرار کرده
بلاد روم را برای پناه گرفتن انتخاب می کنند و برای پناهنده شدن قبول
کیش مسیحیت می نمایند.

ابن خلیل ازدی از امام باقر علیه السلام روایت کند که امام در
مورد این آیه شریفه: ﴿ فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ۝
لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أَتَرْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ

۴۱ - الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۱۶۰ [و] الزام الناصب: حائری،
ص ۱۹۹.

تَسْأَلُونَ^{۴۲} ﴿۴۲﴾ فرمودند:

« آنگاه که قائم قیام کند و سپاهی به سوی بنی‌امیه به شام گسیل دارد مردم آن بلاد به سوی روم بگریزند. رومیان گویند ما شما را در سرزمین خود پناه ندهیم مگر آنکه کیش مسیحیت را پذیرا گردید. آنان هم صلیب به گردن آویزند و رومیان آنان را در سرزمین خود وارد سازند^{۴۳} ».

۴۲ - قرآن کریم: سوره انبیاء، ۲۱: ۱۲ و ۱۳ = چون عذاب ما را حس می‌کردند به ناگاه از آنجا می‌گریختند. مگریزید، به ناز تنعم و خانه‌های خویش باز گردید، تا بازخواست گردید.

۴۳ - الروضة من الکافی: کلینی، ص ۵۱ - ۵۲ [و] تفسیر العیاشی، ص ۳۴۳ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۷۷.

بخش دوم:

خسف پداء

همانگونه که پیش از این اشاره شد خسف بیداء یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است. واقعه‌ای است که لشکریان سفیانی را از میان برمی دارد و راه را برای ظهور آن مهرانور سروری آماده می‌سازد. روایاتی که در این باره وارد شده، چه در کتب روایی شیعه و چه در مصادر حدیثی اهل سنت بالاتفاق خبر از این می‌دهد که خسف بیداء برای لشکریان سفیانی اتفاق می‌افتد. در صحاح عامه سبب این خسف به خاطر شخصی است که در برابر سفیانی و لشکر جرّارش یار و یابوری ندارد و با گروه اندک خود به خانه خدا پناه برده است که در روایات شیعه این شخص همان حضرت بقیة الله الاعظم، حجّة بن الحسن العسکری است که خسف بیداء یکی از نشانه‌های حقانیتش می‌باشد.

وجود و ثبوت این خسف در روایات فریقین خود دلیل محکمی

است که خروج سفیانی هنوز واقع نگردیده است؛ زیرا برخی از روایات - که تعدادشان اندک است و بعضاً مربوط به عامه می‌باشد - خروج سفیانی را با حرکت خراسانی در زوال و سقوط حکومت بنی‌العباس همراه می‌داند. چون در تاریخ چنین خسفی گزارش نشده است پس می‌توان نتیجه گرفت که این روایات از درجه اعتبار ساقط و یا از نظر زمان، خروج سفیانی در علم خداوند بداء حاصل شده است، که اعتبار چنین احتمالی خالی از ضعف نمی‌باشد. علاوه بر این، این دسته از روایات می‌رساند که اضمحلال دولت بنی‌عباس بر اثر تنشهای موجود میان دو حرکت سفیانی و خراسانی است، که باز در تاریخ یک چنین اصطکاکی مذکور نیافتاده است.

برای بیان و تشریح این فرورفتن در زمین ابتدا باید به بررسی روزهای آخر حیات لشکر سفیانی پرداخت، که در بخش نخست گوشه‌هایی از آن نمایانده شد. و بعد از خسف عاقبت کار سفیانی را بیان خواهیم نمود؛ زیرا از قرائن چنین بدست می‌آید که سفیانی در این حادثه همراه لشکریان خود نبوده است.

۱۰ سرانجام لشکریان سفیانی

در روایتی که در نسخه ابن حمّاد (ص ۸۸) آمده است و مرحوم سید بن طاوس آن را در کتاب خود به نام الملاحم و الفتن (ص ۵۶) نقل کرده است و ما در صفحه ۶۷ از این کتاب بدان اشارتی داشتیم؛ سفیانی پس از آنکه لشگریانش کوفیان را سخت منکوب کردند به آنها فرمان می‌دهد تا در جستجوی مهدی (عج) به سوی حجاز حرکت کنند. این لشکر جرّار پلید و دژخیم در حجاز چهارصد مرد از سپاهیان مهدی (عج) را به قتل می‌رساند و شکم زنان بسیاری را می‌درد و برادر و خواهری به نامهای محمد و فاطمه، که از عموزادگان نفس زکیّه هستند، به قتل رسانده بر درگاه مسجد مدینه به دار می‌آویزد. در روایتی آمده که این برادر و خواهر در عراق از چنگ لشکریان سفیانی گریخته بودند؛ لیکن جاسوسی این دو را به دشمن

معرفی می‌کند. به گزارش حاکم نیشابوری^۱ ساکنان مدینه با خبردار شدن از یورش قریب الوقوع سپاهیان سفیانی گروه گروه از مدینه خارج می‌شوند.

در ادامه روایتی که از حدیفة یمانی در صفحات پیشین نقل نمودیم - چنانکه دیدید - لشکر نخستی که سفیانی به جانب مدینه گسیل داشته پس از مدتی به جانب شام در حرکت می‌شوند که لشگریان هدایت تمامی آنها را از دم تیغ می‌گذرانند. سفیانی در پی این شکست، لشکر دومی به مدینه ارسال می‌دارد که آنها سه روز مدینه را مورد تجاوز و چپاول و غارت قرار می‌دهند. آنگاه آنان مدینه را به جانب مکه ترک می‌کنند و در بیابان میان مکه و مدینه به فرمان حضرت باری تعالی جبریل با وارد کردن ضربتی بر زمین، زمین آنان را در کام خود فرومی‌کشد.

در روایتی دیگر دارد که در همین مقطع نفس زکیه در مسجد الحرام کشته می‌شود و حضرت بقیه الله (عج) به سوی مکه حرکت می‌کند، تا قیام شکوهمند خود را آغاز کند، بانگ جبرئیل امین برای نابود کردن سپاه سفیانی در فضای سرزمین بیداء طنین انداز می‌شود. چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«وَ يَنْزِلُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنَ

۱ - المستدرک علی الصحیحین : حاکم نیشابوری، ج ۴: ص ۴۴۲.

السَّمَاءِ: يَا بَيِّدَاءُ أْبَيْدِي الْقَوْمَ، فَيُخَسَفُ بِهِمْ^۲».

«سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرود می آیند، پس منادی آسمانی بانگ می زند: ای سرزمین بیداء، این جمعیت را نابود ساز. آنگاه همگی در کام زمین فرو می روند.»

۲۰۲. فرورفتن لشگری در زمین

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که حضرت

فرمودند:

«إِذَا نَزَلَ جَيْشٌ فِي طَلَبِ الَّذِينَ خَرَجُوا إِلَى مَكَّةَ
فَنَزَلُوا الْبَيْدَاءَ خَسَفَ بِهِمْ وَيُنَادِيهِمْ وَهُوَ قَوْلُهُ ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَافُوتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۳
مَنْ تَحْتَ أَقْدَامِهِمْ وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْجَيْشِ فِي طَلَبِ
نَاقَةٍ لَهُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ فَلَا يَجِدُ مِنْهُمْ أَحَدًا

۲- الاختصاص: شیخ مفید، ص ۲۵۵ [و] الارشاد: شیخ مفید، ص ۳۳۸
[و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ۲۶۹ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی،
ج ۵۲: ص ۲۳۸.

۳- قرآن کریم: سوره سبأ، ۳۴: ۵۱.

وَلَا يَحْسُ بِهِمْ وَهُوَ الَّذِي يُحَدِّثُ النَّاسَ بِخَبَرِهِمْ ۚ».

- لشکر سفیانی وقتی که فرود آمد در طلب آنهایی که از مدینه به طرف مکه بیرون رفتند در بیداء زمین آنها را در خود فرو می‌برد و ندا می‌کند. و این است معنای گفته خدا «و اگر ببینی، آنگاه که سخت بترسند و رهایشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند» - که در این آیه - «... گرفته شوند از مکانی نزدیک» یعنی از زیر پاهای خود. و از آن لشکر مردی برای یافتن ناقه خود بیرون می‌رود و وقتی برمی‌گردد کسی را نمی‌یابد و او است که خبر می‌دهد که آنان در زمین فرو رفته‌اند.

حاله سرانجام کار لشگریان سفیانی را از زبان امام محمد باقر علیه‌السلام بشنوید که حضرت فرمودند:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَافُوتَ: مِنَ الصَّوْتِ، وَذَلِكَ صَوْتُ جِبْرَائِيلَ مِنَ السَّمَاءِ! وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ: مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ، خَسَفَ بِهِمْ. وَذَلِكَ عَلَيَّ بَعْدَ بَرِيدَيْنِ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ بَيْنَ الْحَمَاءِ وَ مَرًّا. فَإِذَا كَانَ الْجَيْشُ بِالْبِيدَاءِ، يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْهُ فِي طَلَبِ نَاقَةٍ لَهُ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَلَا يَرَىٰ مِنْ رُفَاقِهِ أَحَدًا، وَلَا يَحْسُ بِهِمْ. وَهُوَ

الَّذِي يُحَدِّثُ النَّاسَ عَنْهُمْ^۵».

- منظور از آیه «ایکاش ببینی هنگامی را که هراسان می شوند و دیگر گریزی نیست و از جایگاهی نزدیک دستگیر شوند» صحیحه آسمانی است و آن بانگ جبرئیل است که از آسمان بانگ می زند و پایشان در زمین فرو می رود، و آن هنگامی است که در دو منزلی مدینه منوره و در میان «حما» و «مر» در سرزمین (بیداء) خسف می شوند. مردی از سپاه جدا می شود و به دنبال شتر می رود چون برمی گردد احدی را از سپاهیان نمی یابد و هیچ سرنخی پیدانمی کند و او گزارش سپاه را به مردم می دهد.

از روایات دیگر استفاده می شود که فقط دو نفر از سپاه باقی می ماند^۶ که یکی به شام می رود و گزارش سپاه را به سفیانی می دهد و

۵- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۶۳ [و] البیان: گنجی شافعی، ص ۷۳ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ۱۹۲ [و] الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۶۰ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۱۸۸ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۶.

۶- که نام این دو نفر در روایات بشیر و نذیر آمده است، که به احتمال زیاد نامی است کنایی؛ زیرا این خبر برای سپاهیان حضرت مهدی (عج) مسرت بخش و برای سفیانی نوید کننده است.

همچنین در روایات آمده است که این دو از قبیله جهینه هستند. مصادر: ینابیع المودة: قندوزی، ج ۳: ص ۶۶ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۹۲ [و] الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۱۴۴ [و] الامام المهدی: دخیل، ص ۱۹۲ [و] الزام الناصب: حائری، ص ۱۹۰ [و] منتخب الاثر: صافی، ۴۵۶.

دیگری به مکه می‌رود و بشارت هلاکت آنها را به حضرت ولی عصر (عج) می‌دهد.^۷

ابن عباس روایت می‌کند که:

«چون به سرزمین بیداء می‌رسند، چوپانی آنها را می‌بیند و می‌گوید بدا به حال مردم مکه از دست این سپاه، که چه خواهند کشید. برمی‌گردد که به گوسفندهای خود سرزنند؛ چون به سوی آنها می‌رود کسی را نمی‌بیند، که آنها همگی در کام زمین فرو رفته‌اند. با خود می‌گوید: سبحان الله، چگونه ممکن است در يك لحظه از این بیابان کوچ کرده باشند. به محل اتراق آنها می‌آید و جامه‌ای را می‌بیند که نصفش روی زمین است و نصف دیگرش در زمین فرو رفته است. از آنجا می‌فهمد که در کام زمین فرو رفته‌اند پس به سوی صاحب مکه (حضرت مهدی) می‌شتابد و به او خبر می‌دهد که سپاه سفیانی در زمین فرو رفته است. حضرت می‌فرماید: الحمد لله این همان نشانه‌ای است که از آن سخن می‌گفتند. آنگاه بسوی شام حرکت می‌کنند»^۸.

امام باقر (ع) آیه ۴۷ سوره نساء را در مورد سپاه سفیانی که به زمین فرو خواهند رفت دانسته، چنین می‌فرماید:

«فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا

۷- روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص): کامل سلیمان / ترجمه: علی اکبر مهدی پور، ج ۲: ص ۱۱۱۰.

۸- الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۱۴۴ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۸۴.

الْكِتَابِ، آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ
نَنْظِمَ سَوْجُوهاً فَنَرُدُّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِها ﴿۱﴾ لَا يُفْلِتُ مِنْ
جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْهَالِكِينَ فِي خَسْفِ الْبَيْدَاءِ سِوَى
ثَلَاثَةِ نَفَرٍ يَحْوِلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ فِي أَقْفِيَّتِهِمْ وَذَلِكَ عِنْدَ
قِيَامِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ (عج) ۱».

- در حق آنها نازل شده: «ای کسانی که به آنها کتاب داده شده
است، ایمان آورید به آنچه نازل کرده‌ایم که تصدیق کننده آن است که در
نزد شماست پیش از آنکه به صورت‌هایی بزینم و آنها را به پشت سرشان
برگردانیم» از سپاه سفیانی جز سه نفر باقی نمی ماند که همگی در
سرزمین بیداء در کام زمین فرو می روند و این سه نفر صورتشان به پشت
سرشان برگردانیده می شود و در آن هنگام مهدی قائم (عج) قیام می کند

۹- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۵۰ [و] ینابیع المودّة: قندوزی، ج ۳: ص
۷۶ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۳۸ [و] الزام الناصب:
حائری، ص ۱۹۰.

بخش سوم:

صیحة اسمانی

سومین علامت محتوم پیش از ظهور بزرگ منجی عالم بشریت صیحه (ندای) آسمانی است. همانگونه که پیش از این یادآور گشتیم این نشانه از نشانه‌های محتوم است و در نامه حضرت ولی عصر (عج) به آخرین نایب خود به نام سمیری تصریح شده که هر کس پیش از وقوع صیحه و خروج سفیانی ادعای مشاهده کند دروغگو است و این خود دلیلی محکم است که پیش از ظهور، خروج سفیانی و ندایی از آسمان اتفاق خواهد افتاد.

با غور در روایات این چنین بدست می‌آید که این صیحه با نداهای آسمانی پیش از ظهور متفاوت است و هر کدام از آنها دلیلی دیگر بر قریب الوقوع بودن ظهورند، که متأسفانه برخی از نویسندگان در این وادی، به اشتباه، نداها را همان صیحه دانسته‌اند.

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ،
يَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خُدْرِهَا وَيَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَأَهْلُ
الْمَغْرِبِ. وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنزِلُ عَلَيْهْمُ
مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ ﴿لَوْ
كَانَتِ الصَّيْحَةُ خَضَعَتْ لَهَا أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ﴾»

- قائم (عج) قیام نمی کند جز آنکه منادی آسمانی ندا سر
می دهد آن را همه اهل مشرق و مغرب می شنوند؛ حتی دختر پرده نشین
در سراپرده خود آن را می شنود. و در این مورد چنین نازل شده است:
«اگر بخواهیم برای آنها از آسمان آیتی نازل می کنیم که در برابر آن به
خضوع سرفروود آورند». اگر آن بانگ آسمانی واقع شود دشمنان خدا در
برابر آن به خضوع سرفروود خواهند آورد.

علاوه بر این، این نشانه از زمره نشانه‌هایی است که بر کسی
پوشیده نخواهد ماند و همچون روز درخشش دارد. خاستگاه گفتار

۱ - قرآن کریم: سوره شعراء، ۲۶: ۴.

۲ - کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ۱۲۱ [و] کتاب الغیبة: نعمانی، ص
۱۳۴ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۸۵ [و] بشارة الاسلام:
کاظمی، ص ص ۱۲۷ و ۱۴۰ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۰.
البته، فراز نخست این حدیث (تا پیش از آیه) در کتاب الغیبة نعمانی
(ص ۲۵۷) [و] اثبات الهداة حرعاملی (ج ۳: ص ۷۳۶) [و] منتخب
الاثر صافی گلپایگانی (ص ۲۵۰) به اسناد خود از امام باقر علیه السلام
نقل گردیده است.

ما کلام امام باقر علیه السلام است که می فرمایند:

«أُسْكُنُوا مَا سَكَنْتَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِه خَفَاءٌ. أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ! أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ، لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ. أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّ الصُّبْحَ لَيْسَ بِه خَفَاءٌ»^۳.

تا آسمان و زمین آرام است شما نیز آرام بنشینید، که در امر شما هیچ خفا نیست. آگاه باشید، که آن (صیحه آسمانی) نشانه‌ای از خدای تبارک و تعالی است. آن نشانه از مردم نیست (تا پوشیده شود). آگاه باشید که آن روشنتر از آفتاب است و بر احدی از نیکوکار و ستم‌پیشه پوشیده نخواهد ماند. آیا صبح را می شناسید؟ آیا در مورد صبح کسی دچار تردید می شود؟

۱. چه هنگام باید انتظار وقوع صیحه را کشید

در روایات ما شیعیان از ائمه معصومین نقل گردیده که چه زمانی باید انتظار وقوع صیحه را کشید؟ که ما به برخی از آنها اشارتی هر چند کوتاه داریم.

۳- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۰۶ [و] عیون اخبار الرضا: شیخ صدوق، ج ۱: ص ۲۴۲ [و] معانی الاخبار: شیخ صدوق، ص ۲۶۷ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ۸۸ [و] روزگار رهایی: کامل سلیمان، ج ۲: ص ۸۷۲ - ۸۷۳.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«يَخْتَلِفُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَأَهْلُ الْمَغْرِبِ. نَعَمَ، وَ
أَهْلُ الْقِبْلَةِ وَيَلْقَى النَّاسُ جُهْدًا شَدِيدًا مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ
مِنَ الْخَوْفِ فَلَا يَزَالُونَ بِتِلْكَ الْحَالِ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ
مِنَ السَّمَاءِ. فَإِذَا نَادَى فَالْغَمَّ النَّفْرَ»^۴

- مردم شرق و غرب به اختلاف می‌گیرند اهل قبله (مسلمانان) نیز دچار اختلاف می‌شوند. مردم از ناامنی به شدت رنج می‌برند و این چنین روزگار سپری می‌شود تا منادی آسمانی ندا سر دهد. چون بانگ آسمانی را شنیدید بشتابید، بشتابید.

در روایات ما آمده است دو ندا مردم را به خود جلب می‌کند که نشانه‌ای از قیام مظهر عدل خدا بر بسیط خاک است یکی ندایی از آسمان که جبرائیل آن را سر می‌دهد و دیگری ندایی از زمین که شیطان صاحب آن ندا می‌باشد، که گویا این ندای دوم همان خروج سفیانی شیطان صفت است. امام باقر علیه السلام در فرازی از یک روایت بلند بالا در بیان علائم و کیفیت ظهور چنین می‌فرمایند:

«... لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ

۴ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۳۹ [و] ارلاشاد: شیخ مفید، ص ۳۳۷ [و] الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۱۱۴ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۳۵.

(عج): صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ، وَهُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ، وَ
صَوْتُ مِنَ الْأَرْضِ، وَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ^۵».

به ناچار این دو صیحه پیش از قیام قائم (عج) شنیده خواهد
شد: یکی از آسمان که صدای جبرئیل امین است و دیگری از زمین که
صدای شیطان لعین است.

۲۰ اخبار قرآن از وقوع صیحه

پیشوایان پاک ما در مقام تأویل قرآن - که فقط زینبده قامت رسای

۵- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۲۵۳ [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص
۲۷۴ [و] اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۲۸ [و] اثبات الهداة: حر عاملی، ج
۳: ص ۵۴۰ و ۵۴۲ و ۷۲۹ و ۷۳۲ و ۷۳۵ [و] حلیة الابرار: سید هاشم
بحرانی، ج ۲: ص ۶۲۶-۶۲۷ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲:
ص ۲۳۰ و ۲۳۴ و ۲۹۰ و ۳۴۸ و ۳۵۴ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۸۲
و ۸۸ و ۱۰۵ و ۱۱۱ و ۱۶۰ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۳۴
و ۴۴۸ و ۴۴۹.

در روایتی دیگر که از امام صادق علیه السلام منقول است حضرت همین
مطلب را می فرمایند: «هما صیحتان: صیحة فی أول اللیل، وَ صِیْحَةُ فِي
آخِر اللَّیْلَةِ الثَّانِيَةِ . قَالَ: فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ
وَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ، فَقُلْتُ: كَيْفَ نَعْرِفُهُمْ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؟ فَقَالَ: يَعْرِفُهَا مَنْ
كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ» (ر.ک: کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۲۶۵:
حدیث ۳۱ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۳: ص ۲۹۵ / حدیث
(۴۹).

آنان است - برخی از آیات را مربوط به صیحه و گاه ظهور حضرت بقیة الله الاعظم، حجة بن الحسن العسکری دانسته‌اند. برای مثال:

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«وَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنَ حَيْثُ يَقُولُ:
 ﴿وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۝ يَوْمَ
 يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ ۶﴾
 فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَهَا. وَ
 يُثَبَّتَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ عَلَى الْحَقِّ، وَهُوَ
 النِّدَاءُ الْأَوَّلُ. وَيَرْتَابُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ حِينَ
 النَّدَاءِ الثَّانِي ۷».

- به خدا سوگند این مطلب در کتاب خدا بسیار صریح بیان شده، آنجا که می‌فرماید: «آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد گوش فرادار. روزی که آن آواز سهمناک را به حق می‌شنوند، آن روز، روز بیرون شدن از گور است» در روی زمین احدی باقی نمی‌ماند مگر آنکه تسلیم و منقاد می‌شود. آنها که ایمان آورده‌اند، خداوند آنها را روی ایمان راسخ و عقیده حق ثابت پابرجا نگاه می‌دارد، و این بانگ نخستین است. ولی کسانی که در دل بیماری دارند در بانگ دوم دچار شک و تردید می‌شوند.

۶- قرآن کریم: سوره ق، ۵۰: ۴۱-۴۲.

۷- کتاب الغیبه: نعمانی، ص ۱۳۸ [و] ینابیع المودة: قندوزی، ج ۳: ص ۱۰۹ [و] منتخب الاثر: صافی، ۲۲۰.

و حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین می فرمایند:

«يُنَادِي الْمُنَادِي بِإِسْمِ الْقَائِمِ وَإِسْمِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. وَالصَّيْحَةُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ صَيْحَةُ الْقَائِمِ مِنَ السَّمَاءِ، وَذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»^۸.

- منادی به نام قائم و نام پدرش علیهما السلام ندا سر می دهد. صیحه در این آیه همان بانگ آسمانی است، و آن روز، روز خروج قائم است.

۳. علائمی که پیش از وقوع صیحه تحقق می یابد

در اخبار رسیده از ائمه معصومین اشاره گردیده است که پیش از ظهور یوسف کنعانی، قائم منتظر (عج) نشانه هایی به وقوع می پیوندد که خود دلالت بر قریب الوقوع بودن صیحه می کند. در این باب،

۸- تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ج ۲: ص ۳۲۷ [و] تفسیر الصافی: فیض کاشانی، ج ۵: ص ۶۵ [و] المحجة فیما نزل القائم الحجة: بحرانی، ص ۲۰۹ [و] البرهان: بحرانی، ج ۴: ص ۲۲۹/ح ۲ [و] ینابیع المودة: قندوزی، ص ۴۲۹ [و] نورالثقلین: حویزی، ج ۵: ص ۱۱۸ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۴۷.

رسول گرامی مطلب را به اجمال برگزار کرده می‌فرمایند که شب دوم از ماه رمضان نشانه‌ای در آسمان پدید می‌آید:

«يَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ آيَةٌ لِلَّيْلَتَيْنِ تَخْلُوانِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ»^۹.

- دو شب گذشته از ماه رمضان نشانه‌ای در آسمان ظاهر می‌شود.

اما، شاید بتوان تفصیل این سخن پیامبر خدا را در کلام امام صادق علیه السلام جستجو نمود که فرمودند:

«الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ. فَقِيلَ لَهُ: وَمَاهِي؟ قَالَ: وَجْهٌ يَطْلَعُ فِي الْقَمَرِ، وَيَدُّ بَارِزَةً»^{۱۰}.

- سالی که صیحه آسمانی شنیده می‌شود، قبل از آن در ماه رجب نشانه‌ای دیده خواهد شد. سؤال شد آن نشانه‌ها چیست؟ فرمود: سیمایی در قرص ماه دیده می‌شود و کف دست روشنی در فضا ظاهر می‌شود.

لیکن مرحوم حائری در کتاب الزام الناصب (ص ۱۸۵) از امام

۹- الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۳۵.

۱۰- کتاب الغيبة: نعمانی، ص ۱۳۴ [و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۳: ص ۷۳۵ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۳۳ [و] منتخب الاثر: صافی، ۴۴۱.

صادق علیه السلام روایتی گزارش می‌کند که امام علیه السلام نشانه را به گونه‌ای دیگر بیان نموده‌اند. و الله العالم
امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«وَوَجْهُ وَصَدْرٌ يَظْهَرَانِ لِلنَّاسِ فِي عَيْنِ
الشَّمْسِ».

- صورت و سینه‌ای در قرص خورشید برای همگان ظاهر میشود.

۴۰۴ حال مردم به هنگام وقوع صبحه

وقوع صبحه آن زمان است که اختلاف و تشتت دامنگیر جوامع شده باشد و تفرقه و جدایی سایه گستر. در آغاز سروشی آسمانی گوش نواز می‌شود و سپس کف دستی پدید می‌آید و بعد از این وقایع صبحه آسمانی طنین افکن می‌گردد.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در فرازی از یک روایت که در باب احوال آخر الزمان ایراد فرموده‌اند می‌فرمایند:

«...ثُمَّ لَا يَسْتَقِيمُ أَمْرُ النَّاسِ عَلَى شَيْءٍ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ
جَمَاعَةٌ، حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ عَلَيْكُمْ

بِفَلَانٍ وَتَطْلُعُ كَفٌّ تُشِيرُ^{۱۱}».

... آنگاه امور مردم هرگز اصلاح نمی‌شود و هرگز نمی‌توانند در اطراف يك محور گرد آیند، تا هنگامی که منادی از آسمان بانگ برمی‌آورد: به سوی فلانی بشتابید و از او دور نشوید. سپس کف دستی در آسمان ظاهر می‌شود و به سوی او اشاره می‌کند.

حالت و واکنش مردم در قبال صیحه را از زبان به حق ناطق امام صادق علیه السلام بشنوید:

«إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ أَصْبَحُوا كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ! أَمَا لَوْ كَانَتْ الصَّيْحَةُ خَضَعَتْ لَهَا أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ! فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، فَإِنَّ الصَّوْتِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَجَدَّهُ^{۱۲}».

... هنگامی که بانگ آسمانی را بشنوند مانند کسی که بر سرش مرغ نشسته باشد خشکشان می‌زند. تمامی دشمنان خدا در برابر صیحه آسمانی خاضع و منقاد می‌شوند. اگر در خبری هم دچار شك و تردید باشند در مورد صیحه آسمانی هیچ تردیدی نخواهند داشت، که با نام پدر و نام اجداد طاهرین او (عج) ندا خواهند شد.

۱۱ - الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ۴۸ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص

۷۹ [و] روزگار رهایی: کامل سلیمان، ج ۲: ص ۸۶۷.

۱۲ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ص ۱۳۶ و ۱۵۰ [و] الزام الناصب: حائری،

ص ص ۲۲۶ و ۱۷۶ [و] روزگار رهایی: کامل سلیمان، ج ۲: ص ۸۸۷.

۵۰۵. بحثی در مورد تأویل آیه‌ای از قرآن

در برخی از روایات ما در حتمی الوقوع بودن صیحه به آیه ۴ از سوره شعراء استشهاد شده است که خداوند می فرماید:

﴿إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ
أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

اگر بخواهیم، از آسمان بر ایشان آیتی فرو فرستیم که در برابر آن
به کرنش سرفرود آورند.

فی المثل، امیر مومنان، پیشوای متقیان، علی علیه السلام
می فرماید:

«انْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ، فَقِيلَ: يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَاهُنَّ؟ فَقَالَ: إِخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ، وَ
الرَّايَاتِ السُّودِ مِنْ خُرَاسَانَ، وَالْفَزْعَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
فَقِيلَ: وَمَا الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: أَوْ مَا
سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ: ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلْ
عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾،
هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا، وَتُوقِظُ النَّائِمَ، وَتُفْرِعُ

الْيَقْظَانَ^{۱۳}».

- پس از وقوع سه امر، انتظار فرج داشته باشید. پرسیده شد: ای امیر مؤمنان! آن سه چیز چه هستند؟ فرمود: آیا نشنیده‌اید که خدای تبارک و تعالی در قرآن می‌فرماید: «اگر بخواهیم، از آسمان برایشان آیتی فرو فرستیم که در برابر آن به کرنش سر فرود آورند». نشانه‌ای که دختر پرده‌نشین را وحشت زده از سر پرده بیرون فرستد، خفته را بیدار سازد، و بیدار را به وحشت اندازد.

و یا، امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرمایند:

«تَخْضَعُ رِقَابُهُمْ، يَعْنِي بَنِي أُمِّيَّةَ، وَهِيَ الصَّبِيحَةُ
مِنَ السَّمَاءِ بِإِسْمِ صَاحِبِ الْأَمْرِ^{۱۴}».

- سر آنها، یعنی بنی‌امیه، را به کرنش وامی دارد. و آن صبحه‌ای از آسمان است به نام صاحب‌الامر.

۱۳ - کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۲۵۱ [و] تاویل الایات: استرآبادی، ج ۱: ص ۳۷۸ [و] حلیة الابرار: بحرانی، ج ۲: ص ۶۱۱ [و] البرهان: بحرانی، ج ۳: ص ۱۷۹ [و] المحجة فیما نزل القائم الحجة: بحرانی، ص ۱۶۰ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۲۹ و ۲۸۵.

۱۴ - تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲: ص ۱۱۸ [و] تفسیر الصافی: فیض کاشانی، ج ۴: ص ۲۹ [و] اثبات الهداة: حر عاملی، ج ۳: ص ۵۲۲ [و] المحجة: بحرانی، ص ۱۵۶ [و] البرهان: بحرانی، ج ۳: ص ۱۷۹ [و] حلیة الابرار: بحرانی، ج ۳: ص ۱۷۹ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۱: ص ۴۸ [و] نور الثقلین: حویزی، ج ۶: ص ۴۷.

و روایاتی از این قبیل، که بالغ بر یازده عدد می شود، که می توان آنها را در کتبی که در ذیل دو روایت بالا آوردیم و دیگر کتب یافت. برخی از اعظام علمای امامیه، از آن جمله شیخ الطائفة طوسی بر این باورند که این آیه بر وقوع هیچ امری دلالت ندارد؛ زیرا وقوع آن وابسته به مشیت الهی است. شاید هم این امکان باشد که بگوییم که این آیه بر عدم وقوع آن چیز که به مشیت خدا وابسته است دلالت دارد؛ چرا که فرود نشانه از آسمان برای کرنش کردن آنان بر خلاف هدف تکلیف است. زیرا اگر خداوند چنین عملی را مرتکب گردد دیگر برای آنها چیزی به عنوان استحقاق کیفر و یا پاداش وجود نخواهد داشت. آن شخص چون در این باب اراده‌ای از خود ندارد و فاعل کار کس دیگری است برای او ثواب و عقاب امری جزافی است^{۱۵}.

علامه طباطبایی در تفسیر خود^{۱۶} نیز اشاره‌ای به این گفتار دارد. اما دانشمند محترم آقای سید محمد صدر در کتاب تاریخ الغیبة الکبری (ص ۶۱۹/ از ترجمه فارسی) بر این نظر پافشاری می کند که این توضیح در ذیل آیه خدشه‌ای به روایات وارد نمی سازد؛ زیرا آیه به عنوان استدلال بر وجود صیحه از جانب ائمه معصومین وارد نشده است که گرد اشکال دامنگیرشان شود؛ بلکه پیشوایان ما خواسته‌اند بگویند که از نظر مشیت الهی امکان وقوع صیحه وجود دارد. وقوع

۱۵ - تفسیر التبیان: شیخ طوسی، ج ۸: ص ۵.

۱۶ - المیزان: طباطبایی، ج ۱: ص ۲۷۲.

صیحه ایمان افراد را به مرز جبر نمی‌رساند تا مقرون به ثواب و عقاب نگردد؛ بلکه باز این احتمال وجود دارد که برخی بر اثر برخورداری از یک فکر مسموم باز انکار کنند.

۶. مفاد این صیحه

حال که وجود صیحه با مدد از روایات به اثبات رسید باید دید که مفاد این صیحه چیست؟ آیا فریادی بی‌معناست؟ یا نه، ندایی است که پیام و فرمانی در بردارد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَيُّهَا النَّاسُ، قَطَعَ عَنْكُمْ مَدَّةَ الْجَبَّارِينَ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ، فَالْحَقُّوا بِمَكَّةَ^{۱۷}».

- به هنگام خروج قائم (عج) منادی آسمانی از آسمان بانگ می‌زند: هان ای مردمان! خداوند مهلت ستمگران را پایان بخشید و بهترین امت محمد (ص) را به پیشوایی و سرپرستی شما برگزید، خود را در مکه به او برسانید.

۱۷ - کتاب الاختصاص: شیخ مفید [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۰۴.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ
وَ شِيعَتِهِ، ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسَ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي آخِرِ النَّهَارِ: أَلَا
إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَ شِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ
الْمُبْطَلُونَ»^{۱۸}

- منادی آسمانی در اول صبح بانگ بر می آورد ای مردمان! آگاه
باشید که حق با علی و شیعیان اوست. شیطان - که نفرین خداوند بر او
باد- در آخر همان روز بانگ بر می آورد: حق با سفیانی و پیروان اوست.

که در صفحات پیشین گفتیم که این ندا همان صیحه می باشد.

۱۸ - کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۵۲ [و] الارشاد: شیخ مفید،
ص ۳۵۸ [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ۲۶۶-۲۶۷ [و] اعلام
الوری: طبرسی، ص ۴۲۶ [و] کشف الغمه: اربلی، ج ۳: ص ۲۴۹
[و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۷۲۹ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲:
ص ۲۰۶ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۷.
علاوه بر این، روایات متعدّد دیگری به این مضمون آمده است که برای
رعایت جانب اختصار از ذکر آنها خودداری گردید.

۰۷ زمان وقوع این صیحه

به شهادت روایات موجود زمان وقوع این صیحه در شب جمعه بعد از نماز صبح، بیست و سوم از ماه مبارک رمضان است، که در لحظاتی، آخر روز بیست و سوم صدای کریه ابلیس بلند می‌شود و مردم را به پیوستن به لشگریان سفیانی فرامی‌خواند

در روایت بلندبالایی که ابن عقده از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند^{۱۹}:

«... ندای آسمانی جز در ماه رمضان نخواهد بود که ماه رمضان ماه خداست. و آن بانگ جبرئیل است که به سوی حق فرامی‌خواند... ندای آسمانی در ماه رمضان، در شب جمعه، شب بیست و سوم رمضان است. هرگز در مورد آن دچار شك و تردید نشوید و گوش فرادهید، و اطاعت کنید. و در پایان روز صدای ابلیس لعین بلند می‌شود که می‌گوید: فلانی مظلوم کشته شد. این بانگ نابهنگام گروهی را به شك می‌اندازد و گروه کثیری با شك و تردید وارد آتش می‌شوند نشانه بانگ جبرئیل این است که به نام قائم (عج) و نام پدرش ندا می‌کند. دختران پرده‌نشین نیز با شنیدن آن خوشحال می‌شوند. و پدران و برادرانشان را

۱۹ - که ما در صفحات پیشین در جای جای بحث خود قسمتهایی از آن را مورد استشهاد قرار دادیم. فی المثل، در آنجا که گفتیم که خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال اتفاق می‌افتد و یا آنجا که حضرت بقیة الله در جورعب و ترس شدید ظهور می‌کنند و...

تشویق می کنند که خروج کنند^{۲۰}».

در آخر این بحث باید افزود که با نظر در روایات چنین بدست می آید که ندایی در ماه رجب در آسمان جهان طنین افکن می شود، که همانگونه که بیان داشتیم غیر از این صیحه است؛ بلکه می توان گفت که مقدمه الجیش آن می باشد. در نتیجه، میان روایات تعارضی بوجود نمی آید و نباید اشتباه گرفت و دچار خلط مبحث شد. و من الله التوفیق

بخش چهارم:

نفس زکیه

در پیرامون ذبح نفس زکیه و به دار آویختن پسر عمویش احادیث فراوانی از خاندان نبوت به ما رسیده است، که عمدتاً این روایات مستخرج از مصادر شیعی می باشند و رد آنها را در صحاح اهل سنت نمی توان یافت؛ هر چند که برخی از این احادیث در دیگر کتب روایی اهل سنت یافت می شود.

همچنانکه یادآور گشتیم، این علامت هم از نشانه های حتمی ظهور است، که در روایتی به آشکار بودن آن اشاره شده است. ابو جعفر، محمد بن علی علیهم السلام می فرمایند:

«ما أشكلَ عليكم، فلم يشكلَ عليكم عهدُ نبيِّ
الله (ص) ورأيتُهُ وسلاحه، والنفسُ الزكية من ولدِ

الحُسَيْن عَلَيْهِ السَّلَام^۱».

- اگر هر چیزی که بر شما مشتبه شود پیمان، پرچم و شمشیر پیامبر (ص) و نفس زکیه از تبار سالار شهیدان بر شما پوشیده نخواهد بود.

نفس زکیه کیست؟

از نظر ریشه‌یابی لغوی کلمهٔ زکیه از ریشهٔ «زکی» است که رشد کردن و پاکیزه شدن معنا می‌دهد^۲. با توجه به این معنا نفس زکیه یعنی نفسی که کامل و پاکیزه باشد. نفسی که مراتب کمال را پیموده و از قدارتها بدور مانده است.

اما در اطلاق این نام بر فرد میان محدثین و متتبعین اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که نفس زکیه کسی جز ابو عبد الله، محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن ابی طالب نمی‌باشد، همان که در عصر امام صادق علیه السلام می‌زیست و در زمان ابو جعفر، منصور دوانیقی خلیفهٔ عباسی سر به شورش برداشت و کشته شد. در مقابل، گروهی بر این عقیده‌اند که نفس زکیه لقب جوانی هاشمی از

۱ - تفسیر العیاشی، ج ۱: صص ۶۴-۶۶ [و] کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۴۹ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۲۳.
۲ - لسان العرب: ابن منظور، مادة «زکی».

خاندان آل محمد (ص) است که در میان قوم و قبیله خود از مقامی بس رفیع برخوردار است. بر مبنای این نظر، نفس زکیه در آغاز جنبش سفیانی به مدینه منوره پناهنده می شود و دومین گروه از لشکر سفیانی که برای مقابله با دعوت حق و رویارویی با سپاه حضرت بقیة الله (روحی فداه) به سوی مدینه گسیل می شوند و او را به شهادت می رسانند. هنگامی که سپاهیان سفیانی مردم حجاز را طعمه شمشیر می سازند و خانه هایشان را ویران می کنند و به حریم نوامیس مردم و به حریم حرمین شریفین تجاوز می کنند نفس زکیه به مکه می رود و در آنجا بانگ داد خواهی و دعوت به سوی آل محمد (ص) را بلند می کند. روز بیست و پنجم ذیحجه الحرام او را بدون هیچ گناهی، مظلومانه ذبح می کنند، خداوند دیگر ستمکاران را، که در شهر حرام و در ماه حرام و در بیت الله الحرام خون حرام ریخته اند مهلت نمی دهد پس به فاصله پانزده روز قیام جهانی حضرت بقیة الله روحی فداه آغاز می شود.

ما در این مختصر سعی می کنیم تا آنجا که سخن به درازا نکشد ادله هر یک از طرفین را بیان داریم.

آنان که نفس زکیه را جوانی هاشمی می دانند که نزدیک به زمان ظهور بدست سفیانی کشته می شود؛ برای این شخص خصوصیات زیر را ذکر می کنند:

الف) میان قتل نفس زکیه و ظهور حضرت ولی عصر پانزده روز بیشتر فاصله نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«لَيْسَ بَيْنَ الْقَائِمِ وَقَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ سِوَى خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً»^۳.

- بین قائم (عج) و قتل نفس زکیه جز پانزده روز فاصله نیست.

ب) نفس زکیه همان شخصی است که میان رکن و مقام کشته می‌شود. در روایتی آمده است:

«فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الْخَامِسُ وَالْعَشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، يُقْتَلُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ظُلْمًا. وَفِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ يُخْرَجُ الْحُجَّةُ (ع)»^۴.

- چون روز بیست و پنجم ذیحجه فرارسد نفس زکیه در میان رکن و مقام به ستم کشته می‌شود و در روز دهم محرم حضرت حجّت (عج) قیام می‌کند.

۳- الارشاد: شیخ مفید، ص ۳۳۹ [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص ۲۷۱ [و] کمال الدین: شیخ صدوق، ج ۲: ص ۶۸۹ [و] اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۲۷ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۲۸ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۰۳ (که از کتاب شریف کافی نقل می‌کند).

۴- الزام الناصب: حایری، ص ۱۹۰ [و] روزگار رهائی: کامل سلیمان، ج ۲: ص ۱۰۷۵.

ج) نام نفس زکیه که در بین رکن و مقام، آنهم پانزده روز پیش از ظهور کشته می شود؛ محمد و نام پدرش حسن است. او از تبار سالار شهیدان است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«وَقَتْلُ غُلامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ
إِسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ»^۵.

د) همانگونه که پیش از این گفتیم نفس زکیه در مدینه و پسر عمویش در مکه، حرم امن الهی، کشته می شوند، پسر عمویش و جنازه خواهرش که فاطمه نام دارد بر درب مسجد پیامبر خدا به دار آویخته می شود.

و) قتل نفس زکیه بعد از وقوع صیحه اتفاق می افتد که صیحه مسلماً در نزدیک به زمان ظهور اتفاق می افتد. از امیر مؤمنان، علی علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمودند:

«آیا نمی خواهید شما را از آخرین فرمانروای حکومت بنی فلان آگاه سازم؟ عرض کردیم: آری، ای امیر مؤمنان! فرمود: کشته شدن نفسی بیگناه در سرزمین حرم بدست گروهی از قریش. سوگند به خدائی که دانه را می شکافد و جانها را می آفریند بعد از این واقعه جز پانزده شب برای آنان حکومتی باقی نمی ماند. پرسیدیم: آیا پیش از این حادثه یا بعد

از آن واقعه‌ای رخ می‌دهد؟ فرمود: در ماه رمضان صیحه‌آسمانی که شخص بیدار را به وحشت و ترس می‌افکند و خوابیده را بیدار می‌سازد و دختران را از پس پرده بدر می‌آورد^۱».

(نفس زکیه به عنوان پیغامبر حضرت مهدی به مکه می‌رود تا پیام حضرت را به گوش مکیان برساند که در بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد. در روایتی مرفوع، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

« قاتم به یاران خود می‌فرماید: دوستان من! اهل مکه مرا نمی‌خواهند؛ ولی من برای اتمام حجت نماینده خود را به سوی آنان گسیل می‌دارم تا آنگونه که شایسته من است بر آنها حجت را تمام کند... از این رو، یکی از یاران خود را فراخوانده بدو می‌گوید: رهسپار مکه شو و به مردم آن سامان بگو: ای مردم مکه! من پیغامبر فلاسی به سوی شما هستم. او چنین پیغام داده است: ما خاندان رحمت و کانون رسالت و خلافت الهی و از سلاله محمد صلی الله علیه و آله و از تبار انبیاء هستیم. از آن زمان که پیامبر ما به ملکوت اعلی پیوست تا به امروز در حق ما ظلم شده است. ستمها بر ما رفته و حقوقمان پایمال گردیده است. اینک ما از شما مدد خواهیم شما هم ما را مدد رسان باشید.

وقتی آن جوان این سخنان را ابلاغ می‌کند بر او یورش برده میان رکن و مقام به شهادتش می‌رسانند. او همان نفس زکیه است. چون خبر به امام می‌رسد به یاران خود می‌فرماید: نگفتم به شما که اهل مکه ما را

نمی خواهند...^۷».



حال به ادله گروه نخستین توجه کنید. آنها می گویند:

الف) مطلق بودن سخن رسول خدا در این باب خود دلیلی است که هیچ استبعادی ندارد که قتل نفس زکیه را خیلی پیشتر از آخرالزمان پیش بینی کرده باشند. رسول خدا می فرمایند:

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تُقْتَلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ.
فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَ عَلَيْهِمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ فَآتَى النَّاسَ الْمَهْدِيَّ فَرَفُّوهُ كَمَا تُرْفُ
الْعُرُوسُ إِلَى زَوْجِهَا لَيْلَةَ عُرْسِهَا»^۸.

- مهدی (ع) خارج نمی شود تا نفس زکیه کشته شود. چون نفس زکیه کشته شود ساکنان آسمان و زمین بر آنها غضبناک می شوند. آنگاه مهدی علیه السلام ظهور می کند و مردم در اطراف شمع وجودش گردهم آیند، آنگونه که در شب زفاف در اطراف عروس گرد آیند.

اطلاق این روایت ما را از این سخن که نفس زکیه در آخرالزمان

۷- عصر ظهور: کورانی / ترجمه: جلالی، ص ۳۱۲.

۸- الحاوي للفتاوي: سيوطي، ج ۲: ص ۱۳۵.

نزدیک به ظهور پدید می‌آید می‌رهاند.

ب) نفس زکیه در بین رکن و مقام به قتل نمی‌رسد؛ بلکه بر دروازه کوفه به اتفاق هفتاد نفر از صالحین به شهادت می‌رسد. شیخ مفید در کتاب الارشاد خود (ص ۳۳۶) می‌گوید:

«از جمله علائمی که روایات و اخبار گویای آن هست، کشته شدن نفس زکیه در پشت دروازه کوفه به همراه هفتاد نفر از صالحین است و کشته شدن مردی بین رکن و مقام.»

ج) روایتی است که ابوالفرج اصفهانی از امام باقر علیه السلام، و امام از پدرانشان علیهم السلام نقل می‌کنند که:

«نفس از فرزندان حسن است»^۹.

د) روایتی است از قول عبدالله بن الحسن که گروهی از علمای مدینه به نزد علی بن الحسن آمدند و مسأله مطالبه حکومت را با وی در میان نهادند. او گفت: محمد بن عبدالله از من شایسته‌تر به این امر است. و آنگاه روایتی بلند را متذکر شد؛ سپس احجار الزیت را به من

۹ - مقاتل الطالبیین: ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۸۴.

نشان داده گفت: در اینجا نفس زکیه کشته می شود^{۱۰}
این گروه برای استحکام نظر خود اخباری را که گروه پیشین بدان
استدلال کرده بودند دارای ضعف سند دانسته اند و از این راه به
اثبات نظریه خود پرداخته اند.

در مقابل، گروه پیشین بیان داشته اند که این شخص مورد نظر
چندان پاک و کامل نبوده است؛ بلکه با استشهاد به قول ابوالفرج در
مقاتل الطالبیین (ص ۱۸۸) او را مدعی مهدویت دانسته اند که
پدرش او را جلو انداخته و گفت وی مهدی است. واللّٰه العالم

بخش پنجم:

خروج یمانی

یکی از عوامل زمینه‌ساز ظهور منجی عالم بشریت، که در گذشته حتمی الوقوع بودنش را اثبات نمودیم خروج یمنی است. این حرکت هدایت‌بخش‌ترین حرکت پیش از ظهور است و برافراشته شدن درفش این نهضت نویددهنده مؤمنان منتظر می‌باشد که در روایات یاری رساندن به آن توصیه گردیده است.

۱۰۱ نسب یمانی

امام صادق علیه السلام نسب او را چنین معرفی می‌کند:

«خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَوَلَدِ عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ»^۱.

- مردی از اولاد عمویم زید در یمن خروج می‌کند.

و در حدیث دیگری آمده است.

«يَخْرُجُ مَلِكٌ فِي صَنْعَاءِ الْيَمَنِ اِسْمُهُ حُسَيْنٌ اَوْ

حَسَنٌ»^۲.

- پادشاهی در صنعاء یمن به نام حسن یا حسین خروج می‌کند.

در پاره‌ای از روایات آمده است که یمانی از یمن، و از آبادی‌ای به

نام کرعه خروج می‌کند.

در کتاب بشارة الاسلام آمده است که:

« آنگاه فرمانروایی از صنعاء به نام حسن و یا حسین قیام می‌کند و

با قیام او فتنه‌ها از میان می‌رود. او خجسته و پاک ظاهر می‌شود و در

پرتو او تاریکی از بین می‌رود و حق پس از پنهان شدنش به وسیله او

آشکارا می‌گردد»^۳.

۱ - نورالابصار: شبلینجی، ص ۱۷۲ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۷۵.

۲ - بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۸۷.

۳ - بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۸۷ (به نقل از عصر ظهور: کورانی، ص

۰۲ خروج یمانی

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ: السُّفْيَانِيُّ وَالْخُرَّاسَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. وَلَيْسَ فِيهَا مِنْ رَايَةٍ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، لِأَنَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْحَقِّ».

- سه پرچم در یک سال و یک ماه و یک روز خروج می کنند: سفیانی، خراسانی و یمانی، که در میان آنها خالصتر از پرچم یمانی نیست. او مردم را به سوی حق فرامی خواند.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، وَفِي شَهْرٍ وَاحِدٍ، وَفِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، وَنِظَامُ كَنْظَامِ الْخُرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَيَكُونُ الْبَأْسُ فِي كُلِّ وَجْهٍ، وَيَلُ لِمَنْ نَاوَاهُمْ. لَيْسَ فِي الرَّاياتِ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ. هِيَ رَايَةٌ هُدَى، لِأَنَّهُ يَدْعُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ. فَإِذَا

خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى كُلِّ النَّاسِ... إِذَا
خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ، فَإِنَّ رَأْيَتَهُ رَأْيَةٌ هُدًى، وَ
لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ، فَمَنْ فَعَلَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ
النَّارِ، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۵.

- خروج سفیانی و یمنی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک
روز است که ترتیب آنها بسان رشته‌ای از مهره است که پی در پی واقع
شده باشد. پریشانی و سختی از هر سو سر بر می‌دارد. وای بر کسی که با
آنها به مخالفت برخیزد. در میان درفشها درفش‌های هدایت کننده‌تر از
درفش یمنی یافت نمی‌شود؛ چرا که درفش حق است و شمارا به سوی
صاحب‌تان هدایت می‌کند.

آنگاه که یمنی قیام کند فروش اسلحه به مردم حرام است. و آنگاه
که خروج کند به سوی او بشتاب که درفش او درفش هدایت است و بر
هیچ مسلمانی سرپیچی از آن روانیست. اگر کسی سرپیچی کند از اهل
آتش خواهد بود؛ زیرا که او مردم را به راه حق دعوت می‌کند.

و خاستگاه خروج یمانی سرزمین یمن است. امام باقر علیه السلام
می‌فرمایند:

«يَكُونُ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجُ

۵- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۱۳۵ [و] کتاب الغیبة: شیخ طوسی، ص
۲۷۱ [و] اعلام الوری: طبرسی، ص ۴۲۲ [و] الزام الناصب: حائری، ص
۱۸۴ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۹۳ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی،
ج ۵۲: ص ۲۱۰ و ۲۳۲ [و] منتخب الاثر: صافی، ص ۴۵۶

الْیَمَانِيُّ مِنَ الْیَمَنِ^۶ .

- سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج می کند.

که خروج این دو خیلی سریع و به دنبال هم می باشد، یعنی در ماه رجب المرجب. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْیَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَسِي رَهَان^۷ .»

- خروج یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است که همزمان

با هم و به دنبال یکدیگر است.

۳۰۳ نبرد یمانی

خروج یمانی از روشنترین علایم است که بیش از چهارده ماه فاصله با ظهور آن حضرت نخواهد داشت. ابو عبد الله، جعفر بن محمد علیه السلام می فرماید:

«يُوشِكُ أَنْ تَخْرُجَ نَارٌ بِالْيَمَنِ، تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى

۶- الزام الناصب: حائری، ص ۶۷ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۰۰.
۷- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۳۰۵ [و] کتاب الامالی: شیخ طوسی، ج ۲: ص ۲۷۵ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۵۳.

الشّام^۸.

- زود است که آتشی از یمن خارج شود و مردم را به سوی شام سوق دهد.

این آتش، شعله‌های جنگ و لبه‌های تیز شمشیر است که مردم را برای نبرد با سفیانی به سوی شام سوق می‌دهد و در مدخل شام با سپاه خراسانی ملاقات می‌کند که او نیز برای نبرد با سفیانی برای یاری یمانی بیرون آمده است. آنگاه هر دو سپاه با سپاه سفیانی روبرو می‌شوند. و این است جنگ حسّاس و سرنوشت ساز تاریخ، که از شش‌هزار سال پیش کتب آسمانی از آن خبر داده‌اند.^۹

و یا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«تَلْتَقِي فِي الشَّامِ ثَلَاثُ رَايَاتٍ: رَايَةُ السُّفْيَانِيِّ، وَ رَايَةُ الْيَمَانِيِّ، وَ رَايَةُ الْخُرَاسَانِيِّ. أَهْدَاهَا رَايَةُ الْيَمَانِيِّ، لِأَنَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْحَقِّ^{۱۰}».

- سه پرچم در شام با یکدیگر روبرو می‌شوند: پرچم سفیانی، پرچم یمانی و پرچم خراسانی، که از همه خالصتر پرچم یمانی است که به سوی حق دعوت می‌کند.

۸- الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۷۱.

۹- روزگار رهایی: کامل سلیمان/ ترجمه: مهدی پور، ج ۲: ص ۱۰۲۳.

۱۰- بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۲۱.

از بررسی مجموع احادیث چنین برمی آید که این برخورد پس از خرابی مصر و بغداد و شام و بعد از شکست سپاه سفیانی از سپاه خراسان در عراق و بیعت حضرت بقیة الله (عج) در حجاز است؛ زیرا در هر دو سپاه یاران خاص حضرت بقیة الله (عج) تشریف خواهند داشت.

روایات می گویند: یمنی در پی نبرد سفیانی باوی وارد عراق می شود. یمنی با مدد از نیروی خراسانی وارد صحنة کارزار با لشگریان سفیانی می شود. لسان روایات دلالت بر این مطلب دارد که در این نبرد سپاه یمنی پشتیبانی سپاه خراسانی را بر عهده دارد. رسول اکرم (ص) در وصف سپاه خراسانی می فرماید:

« ... فَتَخْرُجُ رَايَةٌ هُدًى مِنَ الْكُوفَةِ، فَتَلْحَقُ ذَلِكَ الْجَيْشَ فَيَقْتُلُونَهُمْ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، وَيَسْتَنْقِذُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ السَّبْيِ وَالْغَنَائِمِ^{۱۱} ».

- پرچم هدایت از کوفه خارج می شود، آن سپاه را دنبال می کنند و همه آنها را نابود می سازند و حتی گزارشگری را از آنها باقی نمی گذارند و آنچه در دست آنهاست، غنیمت می گیرند و اسیر می سازند.

۱۱ - مجمع البیان: امین الاسلام طبرسی، ج ۸: ص ۳۹۸ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۱۸۶.

این روایت، فرازی از همان روایتی است که حدیفة بن یمان از رسول خدا نقل می کند که ما در صفحات پیشین بدان اشارتی داشتیم.

منظور از پرچم هدایت - با توجه به قرائن موجود در دیگر فرازهای روایت - پرچم جناب سید خراسانی است و منظور از سپاه، سپاه سفیانی است که سپاه جناب سید خراسانی آن را تعقیب می‌کند و نابود می‌سازد.

همچنانکه سابقاً یاد آور گشتیم دستور رسیده که مؤمنان به یاری یمانی بشتابند و این دستور به زعم برخی از افراد با این روایت در تناقض نیست که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ^{۱۲}».

- هر پرچم و درفشی که پیش از قیام قائم برافراشته گردد صاحبش طاغوت است که غیر خدا را بندگی می‌کند.

زیرا این دستور برای پیش از ظهور است و روایت یمانی مقارن با ظهور می‌باشد و از این قاعده مستثنی است و خود ائمه شرکت جستن در این سپاه را برای پیروان راستین خود فرض قرار داده‌اند.

۱۲ - الکافی: ثقة الاسلام کلینی، ج ۸: ص ۲۹۵ [و] وسائل الشیعة: حرّ عاملی، ج ۱۱: ص ۳۷ / چاپ ربّانی [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۴: ص ۱۴۳.

بخش ششم:

خروج سپد حسنی

در برخی از منابع شیعی سید حسنی را همان سید خراسانی دانسته‌اند، در مقابل سید هاشمی که حسینی می‌باشد. هر چند که در این باب نظر قاطعی مبنی بر حسنی بودن سید خراسانی نمی‌توان داد؛ چرا که روایات حسنی‌های مختلفی را ذکر کرده‌اند، که به نظر برخی سید حسنی همان نفس زکیه است. البته سید خراسانی در لسان روایات - به صراحت - از علائم محتوم قریب به زمان ظهور شناخته نشده است؛ اما روایات در این باب که از حجم معتنابهی برخوردار است می‌رساند که او قریب به زمان ظهور پدید می‌آید و یکی از سه سپاهی است که اگر مردم بدان نپیوندند از بین خواهند رفت.

همچنانکه پیش از این بیان داشتیم سه رایتی که در آستانه ظهور برافراشته می‌شوند رایت سفیانی، یمانی و خراسانی است که

هدایت‌گرترین آنها رایت یمانی می‌باشد، که تفصیل آن در صفحات پیشین گذشت.

۱۰ پرچمهای سیاه خراسان

قسمت معظم روایات مربوط به زمان ظهور اختصاص به پرچمهای سیاه (رایات سُود) برخاسته از خراسان دارد. در لسان روایات پرچمهای سیاهی که مقارن ظهور برافراشته می‌شود را منسوب به خراسان می‌دانند و مردانی که به‌زیر این پرچمها حرکت خود را آغاز می‌کنند دلهایی از آهن محکم‌تر دارند. همچنین آمده است که باید به‌سوی آنها شتافت و اگر شده خود را بر روی برف کشید و با آنها بیعت نمود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌می‌فرماید:

«تَجِيءُ الرَّايَاتِ السُّودِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَيُبَايِعَهُمْ»

وَلَوْ حَبَوْنَا عَلَى الثَّلْجِ^۱ .

- پرچمهای سیاهی از سوی مشرق به اهتزاز درآید که دلناییشان چون پاره‌های آهن است. هر کس آن را بشنود به سایش بشتابد - ولو به سینه خیز رفتن بر روی برف - و با آن بیعت نماید.

حتی در برخی روایات اشاره شده است که حضرت مهدی (عج) در این سپاه شرف حضور دارند، که در برهه‌ایی از زمان فرماندهی آن را بر عهده دارند.

رسول خدا در این باره می‌فرمایند:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودِ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ، فَأَتْوُهَا
وَلَوْ حَبَوْنَا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ^۲ .»

۱ - عقد الدرر، ص ۱۲۹ [و] الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۶۴ [و] ینابیع المودة: قندوزی، ص ۴۹۱ [و] کشف الغمّة: اربلی، ج ۳: ص ۲۶۳ [و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۳: ص ۵۹۶ [و] حلیة الابرار: بحرانی، ج ۲: ص ۷۰۵ [و] غایة المرام: بحرانی، ص ۷۰۰ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۸۴.

۲ - مسند احمد، ج ۵: ص ۲۷۷ [و] البدء و التاریخ: بلخی، ج ۲: ص ۱۷۴ [و] المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، ج ۴: ص ۵۰۲ [و] دلائل النبوة: بیهقی، ج ۶: ص ۵۱۶ [و] الجامع الصغیر: سیوطی، ج ۱: ص ۱۰۰ [و] صواعق المحرقة: ابن حجر، ص ۱۶۴ [و] کنز العمال: متقی هندی، ج ۱۴: ص ۲۶۱ [و] نور الابصار: شبلنجی، ص ۱۸۸ [و] ینابیع المودة: قندوزی، ص ۱۸۲ [و] الملاحم و الفتن: ابن طاوس، ص ۵۳ [و] کشف الغمّة: اربلی، ج ۳: ص ۲۶۲ [و] اثبات الهداة: حرّ عاملی، ج ۳: ص ۵۹۵ [و] حلیة الابرار: بحرانی، ج ۲: ص ۷۰۴ [و] غایة المرام: بحرانی،

- هنگامی که ببینید پرچمهای سیاه از طرف خراسان به حرکت درآمده به سویش بشتابید؛ و کلبه با سینه خیز رفتن روی برفها، که خلیفه خدا حضرت مهدی در میان آن است.

البته، شاید مراد روایت که حضرت مهدی روحی فداه در میان آنهاست این باشد که سپاه مورد تأیید حضرتش می‌باشد، و یا نماینده‌ای از جانب حضرت در آن لشکر وجود دارد. واللّٰه اعلم بحقائق الامور

در روایتی دیگر از رسول خدا آمده است که باید در تجهیز لشکریان خراسانی کوشا بود که دولت یافتن ما به ایشان است:

« إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ، فَأَكْرَمُوا الْفُرْسَ، فَإِنَّ دَوْلَتَكُمْ مَعَهُمْ ۳ ».

- آنگاه که رایات سود بسوی شما آمدند اسبهایتان را در اختیارشان قرار دهید، که دولت یافتن شما به دست ایشان است.

نکته‌ای که در اینجا لازم به یادآوری است آنست که نباید این پرچمهای سیه فام را با پرچمهای سیه فام سپاه سردار ایرانی ابومسلم خراسانی اشتباه گرفت؛ زیرا برخی از روایات می‌رساند که این

ص ۷۰۰ [و] بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۱: ص ۸۲.
۳- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی.

پرچمها در آخر الزمان برای یاری رساندن به حضرت بقیة الله الاعظم برافراشته می شود و با سفیانی درگیر شده زمینه را برای ظهور آن مهترتابان آماده می سازد. در برخی از این روایات تصریح شده است که برافرازنده این پرچمها سید خراسانی است که شخصیتی حق طلب است.

رسول اکرم (ص) می فرماید:

«تَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ رَايَاتُ سُودٍ لِبَنِي الْعَبَّاسِ، ثُمَّ يَمْكُثُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَايَاتُ سُودٍ صَغَارٌ تُقَاتِلُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ وَأَصْحَابَهُ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ يُؤَدُّونَ الطَّاعَةَ الْمَهْدِيَّةَ»^۴.

- پرچمهای سیاهی در خاور زمین به نفع عباسیان به اهتزاز در می آید، تا هر وقت خدا بخواهد دوام پیدا کند؛ آنگاه پرچمهای سیاه کوچکی از خاور زمین به اهتزاز در می آید که با مردی از اولاد ابوسفیان می جنگند و زمینه فرمان برداری از مهدی (عج) را فراهم می کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که حضرت

فرمودند:

« يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَانُوقَتْ، وَقَدْ قَالَ

۴ - الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۶۹ [و] عقد الدرر: شافعی، ص ۱۲۶ [و] الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۵۵.

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. يَا
 أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ: أَوْلَاهُنَّ
 النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَخُرُوجُ
 الْخُرَاسَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ^۵.
 - ای ابو محمد! اما خاندان پیمبر وقت معین نمی کنیم. که محمد
 صلی الله علیه وآله فرمود که وقت گذاران دروغگویند. ای ابو محمد! پیش
 از این امر پنج علامت وجود دارد: اولین آنها ندا در ماه رمضان، سپس
 خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و قتل نفس زکیه و خسف در بیداء.

این حدیث صراحت دارد که خروج خراسانی در پی ندا و خروج
 سفیانی صورت می پذیرد. در نتیجه، رایات سودی که خراسانی
 سر کرده آنان است با رایات سودی که در زمان بنی العباس بود تفاوت
 دارد و نباید آنان را به جای یکدیگر گرفت و با حربه ضعف سند
 دسته‌ای از روایات را از گود دلالت خارج نمود؛ زیرا روایاتی که بعضاً
 دارای ضعف سندند بزرگان قوم آن را به تواتر نقل کرده‌اند و شهرت
 آنان در افواه خواص جابر ضعف می باشد.

علاوه بر روایت فوق، روایتی دیگر وجود دارد که ما در صفحات

۵- کتاب الغیبة: نعمانی، ص ۲۸۹ [و] بحار الانوار: مجلسی، ج ۵۲: ص
 ۱۱۹ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۵۰ [و] منتخب الاثر: صافی، ص

پیشین بدان اشاره نمودیم که خروج سفیانی و خراسانی و یمانی را در یکسال، و یک ماه و یک روز می دانست.

۲. سید خراسانی

در روایات سید خراسانی مردی است که از ری خروج می کند، نامش شعیب بن صالح است، و اصالتاً از قبیله بنی تمیم است. رسول خدا فرمودند:

«يَخْرُجُ بِالرِّيِّ رَجُلٌ رُبْعَةٌ أَسْمَرٌ، مَوْلَى لِبَنِي تَمِيمٍ،
كُوسَجٌ يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ
ثِيَابُهُمْ بَيْضٌ وَرَايَاتُهُمْ سُودٌ، يَكُونُ عَلَى مُقَدِّمَةِ
الْمَهْدِيِّ لَا يَلْقَاهُ أَحَدٌ إِلَّا فَلَّهُ»^۶.

- مردی گندمگون چهارشانه و کوسه به نام شعیب بن صالح با چهار هزار نفر از ری در حالیکه لباسشان سپید و پرچمهایشان سیاه است خروج می کند. او در مقدمه الجیش ظهور حضرت مهدی است هر کسی در برابرش ایستادگی کند کشته می شود.

۶- عقد الدرر: شافعی، ص ۱۳۰ [و] الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۶۸ [و] الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۵۳.

مولى امير المؤمنين على عليه السلام مى فرمايند:

«تَخْرُجُ رَايَاتُ سُودٍ تُقَاتِلُ السُّفْيَانِيَّ فِيهِمْ شَابٌّ
مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَجَهَّهُ كَدَائِرَةَ الْقَمَرِ، فِي كَتْفِهِ الْيُسْرَى
خَالٌ، عَلَى مَقْدَمَتِهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ»^۷.

- پرچمهای سیاهی برای نبرد با سفیانی به حرکت درمی آید که در میان آنها جوانی از بنی هاشم هست که صورتش چون قرص قمر است و در دست چپش خالی هست. در پیشاپیش این سپاه شعیب بن صالح تمیمی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله مى فرمایند:

«تَخْرُجُ رَايَاتُ مِنَ الْمَشْرِقِ، يَقُودُهَا رَجُلٌ مِنْ
تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَيَسْتَنْفِذُ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ
سَبِيِّ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَيَقْتُلُهُمْ»^۸.

- پرچمهایی از مشرق برمی خیزد که مردی از تميم به نام شعیب بن صالح، آنها را رهبری می کند. آنچه از اسیران کوفه در دستشان باشد می گیرد و طعمه شمشیر می سازد.

در وصف شعیب بن صالح پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله

۷- الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۶۹ [و] جمع الجوامع: سیوطی، ج ۲: ص ۱۰۳.

۸- الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۱۶۰.

علیه وآله گوید:

«يَخْرُجُ عَلَي لُؤَاءِ الْمَهْدِيِّ غُلَامٌ حَدِيثُ السِّنِّ،
خَفِيفُ اللَّحْيَةِ، أَصْفَرٌ، لَوْ قَاتَلَ الْجِبَالَ لَهَزَّهَا حَتَّى
يَنْزِلَ إِيْلِيَا».

- جوانی است نورس، با محاسنی اندک، گندمگون؛ اگر با
کوهها درگیر شود از بن بر می کند تا وارد سرزمین ایلیا^۹ (قدس)
شود. او پرچمدار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

۳۰۳ نبردهای سید خراسانی

در حدیث سابق الذکر پیامبر خدا فرمودند که هدف نهایی سپاه
خراسانی ورود به ارض مقدّس و پاکسازی آن از لوث دشمنان است.
اما این هدف خراسانی را از دیگر اهداف غافل نمی کند. او پیش از
ورود به ارض مقدّس با لشگریانش بر کنار دجله فرود می آید:
رسول خدا - که درود فراوان بر او و خاندانش باد - گوید:
«... وَرُودُ الرّايَاتِ السُّودِ مِنْ خُرَاسَانَ، حَتَّى تَنْزِلَ

۹- «ایلی» در لغت عبرانی یعنی خدا و ایلیا یعنی حرم امن الهی که بر
قدس اطلاق می گردد.

ساحل دجله^{۱۰}»

- پرچمهای سیاهی از خراسان برآمده در کنار دجله فرود می‌آید.

و یا این روایت حضرت رسول اکرم (ص) که در پیرامون سید خراسانی آمده است:

« سپاه سفیانی بغداد را ویران می‌سازند و به سوی کوفه حرکت می‌کنند. حوالی کوفه را به آتش می‌کشند و راهی شام می‌شوند و اسرا و غنایم جنگی را با خود می‌برند. آن گاه پرچمی که پرچم هدایت است (پرچم خراسانی) از کوفه حرکت می‌کند و سپاه سفیانی را تارومار می‌سازد و یک تن گزارشگر هم از آنها باقی نمی‌گذارد و آنچه اسیر و غنیمت در دستشان هست به آنها باز می‌ستاند^{۱۱} ».

امیر مؤمنان علیه السلام از فراهم شدن زمینه و استقبال شایان جهانیان از این حرکت مقدس سخن می‌گوید که اخبار آن بلافاصله در سراسر جهان منتشر می‌شود و نسیم روحبخش آن در اقطار جهان به مشام توده‌ها می‌رسد و اخبار نویدبخش آن فضای جهان را عطرآگین می‌کند:

« ترس و وحشت مسیریك ماه را پر می‌کند تا هنگامی که وارد کوفه می‌شوند و خون نیاکان خود را مطالبه می‌کنند. در آن هنگام که

۱۰ - المحجة البيضاء: فیض کاشانی، ج ۴: ص ۳۴۲ [و] بشارة الاسلام: کاظمی، ص ۱۷۵ [و] الزام الناصب: حائری، ص ۱۸۵.
 ۱۱ - الحاوی للفتاوی: سیوطی، ج ۲: ص ۱۳۹.

خروج سید حسنی ۱۴۳

مشغول کشت و کشتار ظالمانه خود هستند دو لشکر آزادیبخش یمانی و خراسانی همانند دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر وارد می شوند که گرد راه بر سر و صورتشان نشسته و اسلحه چندانی بر تنشان دیده نمی شود؛ ولی با اراده های آهنین و تیرهای فولادین یکی از آنها در حالی که قطرات اشک در دید گانش حلقه زده پایای خود بر زمین می زند و می گوید: دیگر نشستن فایده ای ندارد، ما به سوی پروردگار خود باز می گردیم. اینان همان ابدال هستند که خداوند در قرآن کریم آنها را ستوده، می فرماید: «خداوند تائبین را دوست می دارد و پاکان را دوست می دارد»^{۱۲}، نظیر آنها فقط در آل محمد (ص) یافت می شود. آنگاه به سوی نخيله (نجف اشرف) حرکت می کنند و پرچمهای هدایت را با خود حمل می کنند. آن روز صیحه آسمانی بلند می شود و ندای موعود رمضان شنیده می شود و مردم در فاروق گرد می آیند و در سراسر جهان سه میلیون نفر کشته می شوند و آیه شریفه «پیوسته ادعایشان این بود تا به صورت درو شدگان خموش در آوردیم»^{۱۳} تحقق می یابد^{۱۴}.

امام باقر علیه السلام در همین مورد می فرماید.

« شیعیان ایرانی و مستضعف خروج می کنند و با پرچمهای هدایت به سوی نخيله می روند، آن روز مردم در فاروق گرد آیند و سه

۱۲ - قرآن کریم: سوره بقره، ۲: ۲۲۲.

۱۳ - قرآن کریم: سوره انبیاء، ۲۱: ۱۵.

۱۴ - بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۲۷۴.

میلیون نفر در سراسر جهان کشته می‌شوند.^{۱۵}»

از پیشگاه امیر مؤمنان (ع) پرسیدند که به هنگام بروز فتنه و بلاها به کجا پناه بریم؟ امیر مؤمنان فرمودند:

« سالمترین مناطق روی زمین در آن روز کوهستان است، هنگامی که در خراسان اضطراب شد و در میان گرگان و طبرستان (مازندران) جنگ در گرفت و سجستان شورش کرد، در آن روز سالمترین مناطق شهرستان (قم) که یاران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جد و جد و عم (یعنی حضرت مهدی) از آنجا برمی‌خیزند در این شهر پرنور و شکوفان جای پای جبرائیل است و آن نقطه‌ای است که از آنجا آبی بیرون زده است، که هر کس از آن بخورد از هر بیماری در امان می‌ماند و این همان آبی که با آن شکل مرغ ساخته شده است (و به دست عیسی (ع) روح در آن دمیده شد) و آبی است که حضرت رضا (ع) با آن غسل می‌کند و این آبی است که قوچ ابراهیم (ع) و عصای موسی (ع) و انگشتر سلیمان (ع) از آن درمی‌آید.^{۱۶}»

امیر مؤمنان آنگاه برای محفوظ ماندن از حوادث آن روز می‌فرماید:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودَ فَالْزُمُوا الْأَرْضَ
لَا تَحْرُكُوا أَيْدِيكُمْ وَلَا أَرْجُلَكُمْ. ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ صِغَارٌ

۱۵ - همان مدرک سابق.

۱۶ - الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۱۱۲.

لَا يُؤْبَهُ لَهُمْ^{۱۷}».

- هنگامی که پرچمهای سیاه به حرکت درآمدند بر زمین بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید تا گروهی خروج کنند که هیچ مورد اعتنا و توجه نیستند.

امیر مؤمنان علیه السلام آنگاه در زمینه جنایات سفیانی در بغداد می‌فرماید:

« وارد شهر زورا (بغداد) می‌شود چه بسیار انسان کشته می‌شود؟ و چه ثروتها که تاراج می‌شود، به حرم زنها تجاوز می‌شود. خدا رحمت کند کسی را که در آن روز زنان بنی هاشم را پناه بدهد که آنها ناموس من هستند. در آن روز جوانمردانی قیام می‌کنند، که مردی به نام صالح آنها را رهبری می‌کند. آن روز بر اهل کوفه بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود. در آن روز صالح و سپاهیانش پیروزمندانه وارد کوفه می‌شوند و سپاه سفیانی را از پای درمی‌آورند^{۱۸}».

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در عزیمت سپاهیان سفیانی به کوفه و دیگر رخدادهای مربوط به آن چنین می‌فرمایند:

« هنگامی که سپاه سفیانی به سوی کوفه عزیمت می‌کند سفیانی گروهی را به جستجوی اهل خراسان می‌فرستد که برای یاری حضرت مهدی (ع) خروج کرده‌اند، سپاه سفیانی با سپاه سیدهاشمی (سید

۱۷ - الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۲۸.

۱۸ - همان مدرک سابق، ص ۱۱۲.

خراسانی) در دروازه‌اصطخر روبرو می‌شود که مردی به نام شعیب بن صالح پرچمدار خراسانیهاست و پرچمهای سیاهی در دست دارند. نبرد سختی در میانشان پدید می‌آید که سرانجام صاحبان پرچمهای سیاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی مجبور به فرار و هزیمت می‌شوند. در آن هنگام مردم به دیدار حضرت مهدی (ع) مشتاق‌تر می‌شوند و به جستجوی او می‌پردازند. حضرت مهدی در آن هنگام در مکه ظهور می‌کند و پرچم رسول اکرم (ص) را در دست می‌گیرد و آن هنگامی است که مردم بکلی از ظهور او نومید شده‌اند و حوادث فراوانی بر آنها رخ نموده است. چون حضرت بقیةالله (عج) ظهور کند دو رکعت نماز می‌گزارد و می‌فرماید:

هان ای مردم! بلاها بر امت محمد (ص) فرود آمد، به اهل بیت ما به خصوص، بلاهای فراوان نازل شد، ما مظلوم شدیم بر ما ستم فراوان ... تا پایان خطبة معروفش^{۱۹}».

امام صادق علیه السلام در پاسخ به مفضل بن عمر چنین

می‌فرمایند:

«سپس جوانی خوش اندام از حوالی قزوین و دیلم برای نصرت آل محمد (ص) خروج می‌کند و با بانگی رسا و بیانی شیوا پیروان آل محمد (ص) را ندای دهد که ای آل محمد (ص)! بانگ ستم‌دیده غمگین را لبیک گوید. گنجینه‌های طالقان به او پاسخ مثبت می‌دهند چه گنجها و گنجینه‌هایی! که از طلا و نقره نیستند بلکه مردانی فولادین

۱۹ - الملاحم و الفتن: سید بن طاوس، ص ۵۱ [و] "حاوی للفتاوی:

سیوطی، ج ۲: ص ۱۴۱.

خروج سید حسنی ۱۴۷

هستند که بر یابوهای ابلق سوارند و سلاحی کوتاه در دست دارند از شوق و علاقه‌ای که به جهاد دارند جست و خیز می‌زنند و خود را به سپاه دشمن می‌زنند، می‌جنگند و پیروز می‌شوند. فرمانده آنها مردی از تمیم به نام شعیب بن صالح است. بزرگ و کوچک شمشیر به دست گرفته وارد کارزار می‌شوند. سید حسنی که صورتش چون ماه تابان است، در این نبرد شمشیر می‌زند و با ستمگران نبرد می‌کند. او کوفه را ستاد فرماندهی خود قرار می‌دهد، آنگاه به او خبر می‌رسد که حضرت مهدی (عج) ظهور فرموده است. سپاهیان از او می‌پرسند این شخصیت بزرگواری که وارد صحنه می‌شود چه کسی است؟ جناب سید حسنی که خود می‌داند او حضرت بقیة الله است؛ می‌گوید: ما را به نزد او ببرید، ببینیم که او کیست و چه می‌خواهد؟ با چهار هزار سپاهی که قرآن به گردن آویخته و جامه‌هایی مویین به تن کرده و شمشیرهای خود را حمایل کرده‌اند حرکت می‌کند و در نزدیکی سپاهیان حضرت بقیة الله (عج) فرود می‌آید و می‌گوید از اینها پرسید که رهبرشان کیست و چه می‌خواهد؟ برخی از سپاهیان با سپاه حضرت ولی عصر (عج) تماس می‌گیرند و می‌پرسند خداوند شما را زنده نگه‌دارد. شما کیستید و چه می‌خواهید؟ آنها می‌گویند او مهدی است و ما یاران مهدی (عج) هستیم. سید حسنی می‌فرماید: مرا به خدمت آن حضرت ببرید، در میان دو سپاه سید حسنی به پیشگاه حضرت بقیة الله روحی فداه شرفیاب می‌شود و عرض می‌کند اگر شما حضرت مهدی هستید عصای رسول اکرم (ص)، انگشتر آن حضرت، برده، زره فاضل و عمامه سحاب آن حضرت کجا است؟ همه آنها را حضرت بقیة الله (ع) به او ارائه می‌دهد. سید حسنی عرض می‌کند: از شما می‌خواهم که عصای رسول الله را روی این سنگ سخت به کارید و از خدا بخواهید که سبز شود! آن گاه

حضرت بقیة الله آن عصا را روی آن سنگ می‌کارد و سبز می‌شود و برگ درمی‌آورد. سید حسنی صدایش به تکبیر بلند می‌شود و می‌گوید: ای فرزند پیامبر! دستت را بده تا بیعت کنم پس با همه سپاهیانش با آن حضرت بیعت می‌کنند^{۲۰}».



خداوند را سپاس می‌گوییم که توفیق نگارش این وجیزه را به ما عطا نمود و حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را مخاطب ساخته عرضه می‌داریم:

﴿... يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جُنُنَا
بَبْضَاعَةِ مُرْجَاةٍ وَ أَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ
اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^{۲۱}

- ای عزیز! ما و کسانی که ما را گرسنگی افتادیم با سرمایه‌ای اندک
آمدیم؛ پیمان ما را تمام ادا کن و بر ما صدقه بده؛ زیرا خداوند
صدقه دهندگان را دوست دارد.

و سخن خود را با دعا برای آن یوسف کنعانی به پایان می‌بریم:

۲۰- بحار الانوار: علامه مجلسی، ج ۵۳: ص ۱۵ به بعد.

۲۱- قرآن کریم: سوره یوسف، ۱۲: ۸۸.

«... أسألك باسمك المكنون المخزون الحى
القيوم الذى لا يخيب من سألَكَ به، أن تُصَلِّيَ على
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ،
وَأَنْجِزَ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ^{٢٢}».

٢٢ - مصباح المتهدج: سيد بن طاوس، ص ٦٥ [و] البلد الامين: كفعمى،
ص ١٩ [و] مكيال المكارم: اصفهانى، ج ٢: ص ١٢ [و] بحار الانوار: علامه
مجلسى، ج ٨٦: ص ٨٠ - ٨١.

منابع کتاب

علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه قسمتی از منابع مهمی که در تألیف این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است به شرح زیر می باشد:

۱. اثبات الهداة: محدث بزرگ، محمد بن حسن حرّ عاملی (ره)/ متوفای ۱۱۰۴ - چاپخانه علمیّه قم - در سه جلد - وزیری - ۲۱۹۲ ص.

۲. الاحتجاج: احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی/ از علمای قرن ششم - چاپخانه سعید، مشهد - دو جزء در یک مجلد - وزیری - ۵۲۶ ص.

- ۰۳ الاختصاص: معلم الامة، شيخ مفيد / متوفای ۴۱۳ - دفتر نشر اسلامي، قم - وزيری - ۴۵۳ ص.
- ۰۴ الارشاد: همو - مكتبة بصيرتي، قم - وزيری - ۳۶۶ ص.
- ۰۵ إسعاف الراغبين في سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين: محمد بن علي صبان / متوفای ۱۲۰۶ - مطبوع در حاشية نور الابصار شبلنجي - دارالفكر، قاهره - رحلي - ۴۳۷ ص.
- ۰۶ اعلام الوري بأعلام الهدى: ابو علي ابو الفضل بن حسن طبرسي / متوفای ۵۴۸ - دارالمعرفة، بيروت - وزيری - ۴۶۰ ص.
- ۰۷ كتاب الامالي: شيخ الطائفة طوسي / متوفای ۴۶۰ - مكتبة الاهلية، بغداد - دو جزء در يك مجلد - وزيری - ۷۴۸ ص.
- ۰۸ كتاب الامالي: شيخ صدوق / متوفای ۳۸۱ - مؤسسه اعلمي، بيروت - وزيری - ۵۴۴ ص.
- ۰۹ الايقاظ من الهجعة في اثبات الرجعة: حرّ عاملي / متوفای ۱۱۰۴ - چاپ ۱۴۰۲، تهران - وزيری.
- ۰۱۰ بحار الانوار: علامه مجلسي / متوفای ۱۱۱۱ - مؤسسه الوفاء، بيروت - ۱۱۱ جلد - وزيری.
- ۰۱۱ البدء والتاريخ: احمد بن سهل بلخي / متوفای ۳۵۵ به

- بعد - مكتبة الاسدي، تهران - شش جزء در سه مجلد -
وزیری - ۱۲۶۷ ص.
- ۱۲ • برستیغ آرمانها: سید محسن امین - ترجمه مؤسسه طور -
طور، تهران - وزیری - ۳۵۴ ص.
- ۱۳ • البرهان في تفسير القرآن: سید هاشم بحرانی / متوفای
۱۱۰۷ - چاپخانه علمیه، قم - چهار مجلد - رحلی -
۱۹۹۱ ص.
- ۱۴ • البرهان في علامات مهدي آخر الزمان: متقی هندی /
متوفای ۹۷۵ - شرکت رضوان، تهران [و] مطبعة خیام، قم -
وزیری - ۲۰۴ ص.
- ۱۵ • بشارة الاسلام: کاظمی / متوفای ۱۳۳۶ - مكتبة نینوی
حدیثه، تهران - دو جزء در یک مجلد - وزیری - ۲۸۸ ص.
- ۱۶ • بشارة المصطفى: محمد بن ابو القاسم طبری / از علمای
قرن ششم - مكتبة الحیدریة، نجف اشرف - چاپ دوم:
وزیری - ۲۹۲ ص.
- ۱۷ • بصائر الدرجات: ابن فروخ صفار قمی / متوفای ۲۹۰ -
کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، قم - وزیری - ۵۵۷ ص.
- ۱۸ • البيان في اخبار آخر الزمان: گنجی شافعی / متوفای
۶۵۸ - همراه با کتاب کفاية الطالب - دار احیاء تراث اهل

البيت، تهران - وزیری - ۸۰۰ ص.

۱۹. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی / متوفای ۴۶۳ - دارالکتب

العلمیة، بیروت - ۱۴ جلد: وزیری - ۶۸۲۲ ص.

۲۰. تاریخ غیبت کبری: سید محمد صدر / معاصر - ترجمه

دکتر افتخارزاده - نیک معارف، تهران - وزیری - ۶۸۴ ص.

۲۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة:

استرآبادی نجفی / از علمای قرن دهم - مدرسه امام مهدی

(عج)، قم - دو جلد: وزیری - ۹۴۳ ص.

۲۲. التبیان في تفسیر القرآن: شیخ الطائفة طوسی / متوفای

۴۶۰ - دار احیاء التراث العربی، بیروت - ۱۰ جلد: وزیری.

۲۳. تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود بن عیاش سلمی

سمرقندی / از علمای قرن سوم - کتابفروشی علمیة

اسلامیة، تهران - دو جلد: وزیری - ۷۷۱ ص.

۲۴. تفسیر الصافی: ملا محسن فیض کاشانی / متوفای

۱۰۹۱ - مؤسسه اعلمی، بیروت - پنج جلد: وزیری -

۲۲۶۵ ص.

۲۵. تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی / از علمای اواخر قرن

سوم - کتابفروشی علامه، قم - دو جلد: وزیری - ۸۵۴ ص.

۲۶. تفسیر نور الثقلین: عبد علی بن جمعه حویزی / متوفای

- ۱۱۱۲ - چاپخانه علمیّه، قم - ۵ جلد: وزیری - ۳۳۹۹ ص.
۲۷. الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر: جلال الدین
عبدالرحمن سیوطی / متوفای ۹۱۱ - دارالفکر، بیروت - دو
جلد: وزیری - ۱۴۳۵ ص.
۲۸. الجامع لأحكام القرآن: قرطبی / متوفای ۶۷۱ - داراحیاء
التراث، بیروت - ۲۰ جزء در ۱۰ مجلد: رحلی وزیری -
۷۴۹۲ ص.
۲۹. الحاوی للفتاوی: جلال الدین سیوطی / متوفای ۹۱۱ -
دارالکتب العلمیّه، بیروت - دو جلد: وزیری - ۷۵۵ ص.
۳۰. حلیة الابرار فی فضائل محمّد وآله الأطهار: سید
هاشم بحرانی / متوفای ۱۱۰۷ - دارالکتب علمیّه، قم -
دو جلد: وزیری - ۱۳۶۳ ص.
۳۱. الخصال: بابویه قمی (شیخ صدوق) / متوفای ۳۸۱ -
انتشارات اسلامی، قم - دو جزا در یک مجلد: وزیری -
۶۷۲ ص.
۳۲. روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص): کامل سلیمان /
معاصر - ترجمه علی اکبر مهدی پور - آفاق، تهران - ۲
جلد: وزیری - ۱۳۰۷ ص.
۳۳. الروض الانف: سهیلی / متوفای ۵۸۱ - دارالجیل، قاهره

- ۴ جزء در ۲ مجلد: رحلی وزیری - ۱۲۰۹ ص.
- ۰۳۴ سعد السعود: سید بن طاوس / متوفای ۶۶۴ -
کتابفروشی رضی: قم - وزیری - ۳۱۳ ص.
- ۰۳۵ سنن ابی داود: سلیمان بن اشعث سجستانی / متوفای
۲۷۵ - داراحیاء السنة النبویة - ۴ جلد: وزیری - ۱۳۸۱ ص.
- ۰۳۶ شرح نهج البلاغة: ابن ابی الحدید / متوفای ۶۵۵ -
چاپخانه بابی حلبی، قاهره - ۲۰ جلد: وزیری - ۶۵۸۸ ص.
- ۰۳۷ صحیح البخاری: اسماعیل بن ابراهیم جعفی بخاری /
متوفای ۲۵۶ - داراحیاء التراث العربی، بیروت - نه جزء در
سه مجلد: رحلی - ۲۱۱۴ ص.
- ۰۳۸ صحیح مسلم: ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری
نیشابوری / متوفای ۲۶۱ - داراحیاء التراث العربی، بیروت
- ۵ جلد: رحلی - ۲۹۳۱ ص.
- ۰۳۹ الصواعق المحرقة: ابن حجر هیثمی / متوفای ۹۷۴ -
مکتبة القاهرة، قاهره - وزیری - ۲۶۳ ص.
- ۰۴۰ عبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان.
- ۰۴۱ عصر ظهور: علی کورانی / معاصر - ترجمه عباس
جلالی - سازمان تبلیغات اسلامی، تهران - وزیری - ۴۱۲
ص.

۴۲. عقد الدرر في اخبار المنتظر: يوسف بن يحيى بن على بن مقدسى سلمى شافعى / از علمای قرن هفتم - عالم الفكر، قاهره - وزیرى - ۴۶۸ ص.
۴۳. عيون اخبار الرضا: شيخ صدوق / متوفای ۳۸۱ - انتشارات جهان، تهران - دو جزء در یک مجلد: وزیرى - ۶۲۲ ص.
۴۴. غاية المرام في حجة الخصام عن طريق الخاص و العام: سيد هاشم بحرانی / متوفای ۱۱۰۷ - مؤسسه اعلمی، بيروت - رحلی - ۷۸۴ ص.
۴۵. كتاب الغيبة: شيخ الطائفة طوسی / متوفای ۴۶۰ - مكتبة نينوى الحديثه، تهران - وزیرى - ۲۹۲ ص.
۴۶. كتاب الغيبة: محمد بن ابراهيم نعمانی / متوفای ۳۶۰ - مكتبة الصدوق، تهران - وزیرى - ۳۳۵ ص.
۴۷. الكشاف: جار الله زمخشری / متوفای ۵۲۸ - دارالكتاب العربي، بيروت - ۴ جلد: وزیرى - ۲۸۹۲ ص.
۴۸. كشف الغمّة: اربلی / متوفای ۶۹۲ - دارالکتب الاسلامی، بيروت - ۳ جلد: وزیرى - ۱۱۵۰ ص.
۴۹. کمال الدین و تمام النعمة: شيخ صدوق / متوفای ۳۸۱ - کتابخانه صدوق: تهران - دو جزء در یک مجلد: وزیرى -

۶۸۶ص.

۵۰. کنزالفوائد: کراچکی / متوفای ۴۴۹ - مکتبه مصطفوی،
قم - وزیری - ۳۷۴ص.

۵۱. لسان العرب: ابن منظور / متوفای ۷۱۱ - داراحیاء التراث
العربی، بیروت - ۱۸ جلد: وزیری.

۵۲. مشیر الاحزان: شیخ یوسف جواهری - مطبعة النعمان،
نجف اشرف - چاپ اول: ۱۳۷۳ - وزیری.

۵۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: فضل بن حسن طبرسی /
متوفای ۵۴۸ - داراحیاء التراث العربی، بیروت - ۱۰ جزء
در ۵ مجلد: وزیری - ۲۸۰۰ص.

۵۴. المحجة فیما نزل القائم الحجة: سید هاشم بحرانی /
متوفای ۱۱۰۷ - بیروت: به تحقیق سید محمد منیر میلانی
- وزیری.

۵۵. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری / متوفای
۴۰۵ - دارالفکر، بیروت - ۴ جلد: رحلی - ۲۴۶۱ص.

۵۶. مسند احمد: احمد بن حنبل / متوفای ۲۴۱ - دارالفکر،
بیروت - ۶ جلد: رحلی - ۲۸۸۸ص.

۵۷. مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین: حافظ
رجب برسی / متوفای ۸۱۳ - مکتبه ثقافة اهل البيت، تهران

- وزیرى - ۲۵۳ ص.

۰۵۸ مصباح المتهجد: شيخ الطائفة طوسى / متوفى ۴۶۰ -
جهان، تهران - رحلى.

۰۵۹ مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول: كمال الدين
محمد بن طلحة بن محمد قرشى شافعى / متوفى ۶۵۲ -
دارالكتب التجارية، نجف اشرف - دو جزء در يك مجلد:
رقعى - ۳۷۲ ص.

۰۶۰ مقاتل الطالبين: ابوالفرج اصفهاني / متوفى ۳۶۵ -
مكتبة الحيدريه، نجف اشرف - وزيرى - ۴۷۵ ص.

۰۶۱ الملاحم و الفتن فى ظهور الغائب المنتظر: سيد بن
طاوس / متوفى ۶۶۴ - مؤسسه اعلمى، بيروت - رقى -
۲۲۴ ص.

۰۶۲ مناقب آل ابى طالب: ابن شهر آشوب / متوفى ۵۵۸ -
منشورات علامه، قم - ۴ جلد: وزيرى - ۱۵۷۶ ص.

۰۶۳ منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر: لطف الله صافى
گلپايگانى / معاصر - كتاب فروشى صدر، تهران - وزيرى -
۵۲۵ ص.

۰۶۴ الميزان فى تفسير القرآن: سيد محمد حسين طباطبايى
- محمدى، تهران - ۲۰ جلد: وزيرى - عربى .

- ۰۶۵ نورالابصار في مناقب آل النبي المختار: شبلينجي /
متوفای ۱۲۹۰ - دارالفکر، بیروت - رحلی وزیری - که
حاشیة آن اسعاف الراغبین صبان می باشد - ۲۷۹ ص.
- ۰۶۶ وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة: حرّ
عاملی / متوفای ۱۱۰۴ - داراحیاء التراث العربی، بیروت -
۲۰ جلد: وزیری - ۱۰۲۷۴ ص.
- ۰۶۷ ینابیع المودّة: قندوزی حنفی / متوفای ۱۲۹۴ -
دارالکتب العراقیة، کاظمین - وزیری - ۵۲۷ ص.